فصلنامهٔ راهبرد دفاعی، سال دهم، شمارهٔ ۳۸، تابستان ۱۳۹۱

«و شما (ای مؤمنان) در مقام مبارزه با آن کافران، خود را مهیا کنید و تا آن حد که بتوانید از آذوقه و تسلیحات و آلات جنگی و اسبان سواری زین کرده برای تهدید و تخویف دشمنان خدا و دشمنان خودتان فراهم سازید». (قرآن مجید، سورهٔ انفال، آیهٔ ٦٠)

بازسازی مفهومی نظریهٔ بازدارندگی منطقه‌ای و طراحی الگوهای آن بر اساس نظریه‌های چرخهٔ قدرت و شبکه

فرهاد قاسمی[1]

تاریخ دریافت: ۹۱/٤/۱ تاریخ پذیرش: ۹۱/٥/٤

چکیده

بازدارندگی دارای سابقهٔ طولانی، در تاریخ روابط بین‌الملل است، اما پس از جنگ جهانی دوم و با ساخت سلاح‌های تخریب جمعی، تبدیل به یکی از مهم‌ترین نظریه‌های روابط بین‌الملل گردید. این نظریه فقط بر اساس الگوی نظم مسلط و برای حفظ چرخهٔ قدرت در نظام بین‌الملل، توسط قدرت‌های بزرگ تعریف شده است. در حالی که امنیت و بقای سایر واحدها، از جمله قدرت‌های کوچک و همچنین قدرت‌های منطقه‌ای نیز به آن وابسته می‌باشد. گسترهٔ اقدام راهبردی چنین کشورهایی به‌دلیل محدودیت قدرت، محلی ومنطقه‌ای است، پس بازدارندگی منطقه‌ای اولویت نخست آنها محسوب می‌شود، درحالی که نظریهٔ سنتی بازدارندگی به آن توجهی ندارد. در همین راستا، اولین هدف این مقاله، رفع ناکارآمدی نظریهٔ سنتی بازدارندگی است. مقالهٔ حاضر با این پرسش روبه‌رو است که چه الگوهایی از بازدارندگی می‌تواند برای چنین وضعیت‌هایی مطرح باشد و چگونه می‌توان چنین الگوهایی را طراحی نمود. در پاسخ به این پرسش، مقاله با بهره‌گیری از نظریهٔ چرخهٔ قدرت و شبکه، به بازتعریف و طراحی الگوهای بازدارندگی منطقه‌ای می‌پردازد.

واژگان کلیدی: چرخهٔ قدرت، بازدارندگی منطقه‌ای، شبکهٔ منطقه‌ای، بازدارندگی جمعی

۱. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه شیراز Fghasemi1 @yahoo.com

Archive of SID

www.SID.ir

۱. کلیات

۱-۱. طرح مسئله

با توجه به هدف بازدارندگی که جلوگیری از بروز تهدید از سوی دشمن یا دشمنان راهبردی می‌باشد، امروزه این نظریه با ناکارآمدی‌هایی چندی روبه‌رو گردیده است؛ اولین ناکارآمدی در زمینهٔ طرح تهدیدها و گونه‌بندی آنها از منظر کشورهاست. در این راستا و به طور کلی، سه سطح از تهدیدها را می‌توان تشخیص داد که بیانگر الزام طراحی نظام بازدارندگی می‌باشد. اولین سطح از تهدیدها، مربوط به تهدیدهایی است که سرزمین اصلی کشور را مورد هدف قرار می‌دهند و بقای کشور را تهدید خواهند کرد. از این منظر، در صورت عملی شدن چنین تهدیدهایی، کشور از صحنهٔ نظام بین‌الملل حذف خواهد شد. سطح دوم از تهدیدها مربوط به بروز جنگ‌های محدود می‌باشد که نقاط حساس و راهبردی کشور را هدف قرار خواهند داد و سرانجام، تعارض‌های محدود می‌باشد. در ادبیات سنتی بازدارندگی، تأکید بر سطح اول از تهدیدها می‌باشد و به نوعی، سطح دوم و سوم تهدیدها را به بوتهٔ فراموشی سپرده است. موضوع دیگر اینکه در بازدارندگی سنتی بیشترین تأکید بر نتایج می‌باشد، در حالی‌که انگیزه‌های کشورها از اقدام، در محاسبه‌های راهبردی نادیده گرفته شده است. موضوع سوم، تغییر وضعیت‌های راهبردی در نظام‌های پیچیده و آشوب نسبت به نظام‌های سادهٔ سنتی می‌باشد. سرانجام تداخل نظم‌های جهانی و منطقه‌ای و پیامدهای آن برای طراحی نظام بازدارندگی مورد غفلت جدی قرار گرفته است.

با توجه به ناکارآمدی اساسی نظریهٔ بازدارندگی، به‌ویژه اینکه سازهٔ آن بر اساس نیاز کشورهای بزرگ برای حفظ وضع موجود شکل گرفته است، نیاز به بازسازی مفهومی آن احساس می‌گردد. این بازسازی باید به‌گونه‌ای انجام شود که برآورده‌سازی نیاز سایر واحدها از جمله قدرت‌های منطقه‌ای و کوچک به بقا، تأمین امنیت و گذار از چرخهٔ موجود قدرت را امکان‌پذیر سازد. از سوی دیگر از آنجا که

Archive of SID

www.SID.ir

گسترهٔ اقدام این نوع از کشورها به‌دلیل محدودیت قدرت، منطقه‌ای و محلی است، پس از منظر نیاز راهبردی این کشورها، بازدارندگی منطقه‌ای از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد. در راستای بازسازی مفهومی بازدارندگی، در جهت تأمین نیاز راهبردی این گروه از کشورها، در درجهٔ نخست توجه به متغیر چرخهٔ قدرت ضروری است؛ چرا که ضمن پیوند بین بازدارندگی و قدرت، هدف اصلی این گروه از کشورها تغییر چرخهٔ یادشده و ترقی خود در آن می‌باشد. بنابراین شناخت الگوهای نظم در چرخهٔ قدرت ضروری است؛ چرا که هر الگو، بازدارندگی خاصی را طلب می‌نماید. دوم، تلاقی دو چرخهٔ قدرت در سطح منطقه‌ای و جهانی است و سرانجام، شبکهٔ منطقه‌ای است که سامانهٔ بازدارندگی و نوع الگوی بازدارندگی منطقه‌ای را مشخص خواهد ساخت.

۲-۱. اهمیت و هدف پژوهش

با توجه به ناکارآمدی ادبیات موجود در نظریهٔ بازدارندگی، به‌ویژه در تأمین منافع راهبردی کشورهای کوچک، بازسازی مفهومی و کاربردی نظریهٔ یادشده ضروری است و پژوهش حاضر از این منظر دارای اهمیت و ضرورت می‌باشد. در همین راستا پژوهش حاضر، دو هدف نظری و کاربردی را دنبال می‌نماید: از بُعد نظری، هدف اصلی، بازسازی مفهومی نظریهٔ بازدارندگی است؛ به‌گونه‌ای که پاسخگوی نیازهای کشورهای کوچک و کشورهایی باشد که خواهان ترقی جایگاه خود در نظام جهانی هستند و در این مسیر، بازسازی چنین نظریه‌ای بر اساس نظریهٔ چرخهٔ قدرت می‌باشد. از بُعد کاربردی نیز هدف، فراهم ساختن الگوهای عملیاتی برای اقدام راهبردی چنین کشورهایی در نظام بین‌الملل و منطقه‌ای می‌باشد. به عبارتی روشن‌تر، این تحقیق بر خلاف نظریهٔ سنتی بازدارندگی به‌دنبال ارائهٔ الگوی بازدارندگی برای کشورهایی است که در نظریهٔ سنتی به‌عنوان چالشگر تصور می‌گردند.

Archive of SID

www.SID.ir

۳-۱. پرسش اصلی

این پژوهش بر اساس اصالت چرخهٔ قدرت در نظام جهانی و تلاقی دو الگوی نظم موجود در چرخهٔ جهانی و منطقه‌ای قدرت و همچنین شبکه‌ای شدن منطقه و تأثیر آن بر الگوی حاصله از نظم منطقه‌ای و نقش متغیرهای یادشده در الگوی تبیینی پدیده‌های روابط بین‌الملل از جمله بازدارندگی، به‌دنبال پاسخ به این پرسش اساسی و نظری است که الگوهای نظم موجود در این چرخه چه پیامدهایی را بر طراحی و نوع الگوی بازدارندگی منطقه‌ای بر جای خواهند گذاشت و به عبارتی، الگوهای حاصله از بازدارندگی منطقه‌ای در چنین وضعیت‌هایی کدامند؟

٤-۱. فرضیهٔ اصلی

پاسخ به این پرسش بر اساس این فرضیهٔ بنیادین انجام می‌شود که چرخهٔ قدرت به‌دلیل پویایی در رشد، بلوغ و زوال قدرت، از خصلت پویایی برخوردار می‌باشد و به این سبب، دارای نقاط عطف و گذار و همچنین به‌دنبال آن، الگوهای متعددی از نظم جهانی است که در دوره‌های مختلف از حیات آن شکل می‌گیرد و منطقه نیز به‌عنوان یک نظام، دارای چرخهٔ قدرتی است که نتیجهٔ آن، تلاقی دو چرخهٔ منطقه‌ای و جهانی و به‌دنبال آن، شکل‌گیری الگوهای مشخصی از نظم می‌باشد. به این سبب، موضوع الگوهای نظم در چنین چرخه‌ای بر الگوی بازدارندگی منطقه‌ای اثرگذار خواهد شد، اما در این میان، نوع منطقه و در قالب نوین آن، نوع شبکهٔ منطقه‌ای نیز الگوی بازدارندگی منطقه‌ای ناشی از الگوهای نظم یادشده را تحت تأثیر قرار می‌دهد، پس با توجه به نظریهٔ شبکه و الگوسازی شبکه‌ای، الگوی حاصله از بازدارندگی منطقه‌ای، در مواجهه با گونه‌های متعدد شبکهٔ منطقه‌ای، جرح و تعدیل خواهد شد.

Archive of SID

www.SID.ir

۵-۱. پیشینهٔ تحقیق

نظریه‌های روابط بین‌الملل در پاسخ به نیازها و خواسته‌های قدرت‌های ساختاری به‌ویژه آمریکا بوده است. این موضوع در نظریهٔ بازدارندگی به روشنی قابل مشاهده می‌باشد. با پیدایش سلاح‌های اتمی و با قدرت تخریب جمعی، موضوع بقا و امنیت در وضعیتی که هر گونه اقدام راهبردی توسط دارندگان چنین قدرتی منجر به نابودی آنها خواهد شد، مطرح گردید و چنین نیازی سبب شکل‌گیری نظریهٔ بازدارندگی در روابط بین‌الملل شد. عمدهٔ ادبیات موجود در این دوره بر چنین واقعیتی بنیان نهاده شده‌اند.

(Powell, 1990, Zagare, Kilgour, 2000, Zagare, Kilgour, 1993, Brams, 1985, Bernheim, Douglas, 1984, Levine and Levin, December 2006, Signorino Ahmer Tarar, 2006)

در حوزهٔ ادبیات فارسی روابط بین‌الملل نیز به شکل پراکنده، مقاله‌هایی به رشتهٔ نگارش در آمده است که بیشتر بر بُعدی خاص از بازدارندگی تأکید داشته و یا جنبهٔ توصیفی دارند (افتخاری و باقری، ۱۳۸۸، بلوچی، ۱۳۸۱، لطفیان، ۱۳۷۶).

در ادبیات سنتی بازدارندگی، نظام در وضعیت ایستا و با نقطهٔ تعادلی و همچنین با سطح موضوعی واحد تصور می‌گردد که در این وضعیت، واحدها تلاش خواهند کرد تا بقا و امنیت راهبردی خود را تضمین نمایند. در این وضعیت، بازدارندگی در قالب جهانی تعریف خواهد شد. به عبارتی، اصالت با نظم جهانی (نظم تعریفی قدرت یا قدرت‌های اصلی) بوده و سایر نظم‌های درونی نظام، ویژگی تبعی خواهند داشت. این نظریه در پاسخ به نیاز قدرت‌های بزرگ شکل گرفته است و به نیاز کشورهای کوچک در طراحی چنین نظامی توجه نگردیده است، پس بازدارندگی سنتی نیاز چنین کشورهای کوچکی را در بقا در نظام قدرت‌محور در نظر نمی‌گیرد. افزون بر آن، با توجه به اینکه چنین کشورهایی، گسترهٔ منطقه‌ای را به‌عنوان گسترهٔ اقدام راهبردی خود انتخاب می‌نمایند، این واقعیت نیز موردنظر قرار نگرفته است و مهم‌تر از تمامی موضوع‌ها اینکه بازدارندگی سنتی به حفظ چرخهٔ قدرت به شکل موجود و در نقطهٔ تعادلی توجه دارد که قدرت‌های بزرگ، چنین ثباتی را به نفع خود تصور می‌نمایند.

Archive of SID

www.SID.ir

به‌عبارتی، بازدارندگی در نقطهٔ ثبات واحد و برای حفظ وضع موجود طراحی می‌گردد، در حالی که چرخهٔ قدرت، چرخهٔ پویایی است و قدرت‌های ناراضی، چنین چرخه‌ای را به رسمیت نمی‌شناسند و بنابراین برای تغییر وضع موجود تلاش می‌نمایند. به این سبب، بازدارندگی برای چنین کشورهایی دارای اصول و مبانی کارکردی مجزایی از بازدارندگی سنتی می‌باشند که باید در نظریه‌پردازی نوین به آن توجه شود.

در این جهت و با توجه به ناکارآمدی نظریهٔ بازدارندگی سنتی، سه موضوع اساسی باید مورد نظر قرار گیرد که عبارتند از:

(۱) چرخه‌ای بودن عنصر قدرت به‌عنوان فرایند زیربنایی نظام جهانی و از این‌رو طرح موضوع تغییر وضع موجود و بازدارندگی در وضعیت چرخه‌ای،

(۲) اهمیت مناطق در راهبردهای نظام نوین و به تبع آن، تداخل نظمی: نظم جهانی (نظم بین قدرت‌های اصلی) و نظم‌های منطقه‌ای و انواع تداخل نظمی،

(۳) پیچیدگی نظام نوین و به عبارت نظری، ویژگی متمایزکنندهٔ نظام‌های پیچیده و آشوب از نظام‌های سنتی و سادهٔ مورد نظر نظریهٔ سنتی بازدارندگی.

٦-۱. روش پژوهش

هدف اصلی پژوهش حاضر نوعی الگوسازی نظری از بازدارندگی و بازسازی مفهومی و نظری آن در مواجه با دو نظریهٔ چرخهٔ قدرت و شبکه خواهد بود. در این مسیر، از روش‌های قیاسی و کاربست این روش در الگوسازی نظری و تحلیلی استفاده می‌شود. در این روش با مبنا قرار دادن الگوسازی تحلیلی از بازدارندگی منطقه‌ای در نظام نوین، ابتدا با بهره‌گیری از روش قیاسی، اصول و مبانی و به عبارتی دستگاه منطقی از چارچوب‌ها و نظریه‌های روابط بین‌الملل استنتاج خواهد شد و پس از آن با توجه به این اصول، الگوی تحلیلی پیشنهادی ترسیم می‌گردد. البته مطالعهٔ مورد با الگو یا الگوهای پیشنهادی، امری مجزاست که در این مقاله نمی‌گنجد و مستلزم کارهای

Archive of SID

www.SID.ir

پژوهشی دیگری خواهد بود. با وجود این، به برخی از جنبه‌های کاربردی احتمالی مطالعهٔ موردی اشاره می‌شود.

۷-۱. ساماندهی پژوهش

در راستای پاسخ به پرسش اصلی پژوهش و بررسی فرضیهٔ طرح شده، ابتدا بنیان‌های مفهومی و نظری پژوهش مطرح می‌گردد. در این بخش، اصول و مبانی نظریه‌های چرخه‌ای قدرت، مفهوم‌سازی منطقه از دیدگاه شبکه و تلاقی چرخه‌های قدرت و الگوهای نظم حاصله مطرح خواهد شد و پس از آن، به بررسی بازدارندگی منطقه‌ای در وضعیت‌های چرخه‌ای نظم جهانی و شبکهٔ منطقه‌ای اقدام می‌گردد.

۲. بنیان‌های نظری و مفهومی

بازدارندگی به‌عنوان وضعیتی تعریف می‌شود که در آن، واحدها از تهدید متقابل استفاده می‌نمایند. این نوع از رابطهٔ راهبردی، وضعیتی نوین را به وجود می‌آورد که در آن، طرفین توان حمله به یکدیگر را ندارند. این رابطه و خلق آن، ارتباط زیادی به توان و قدرت راهبردی طرفین خواهد داشت. به عبارتی در این وضعیت، قدرت، باید به تهدید تبدیل شود و در نتیجه، آنچه دارای اهمیت اولیه می‌باشد، قدرت طرفین در قالب تهدیدسازی است، پس در قالب بازدارندگی منطقه‌ای و نظریهٔ بازدارندگی و طراحی آن در یک نظام، چنین متغیرهایی خودنمایی می‌نماید. به این ترتیب، متغیرهای چندی در نظام بین‌الملل وجود دارند که در بازتعریف نظریهٔ بازدارندگی و کاربست آن باید موردنظر قرار گیرند. در این میان، چرخهٔ قدرت، به‌وجود آورندهٔ الگوهای نظمی است که بیانگر معادلهٔ تهدید متقابل کشورهای درگیر علیه یکدیگر می‌باشد. از سوی دیگر چارچوب فیزیکی که چنین نظمی در آن اعمال می‌شود، نیز بر این معادله، تأثیرگذار می‌باشد. نظام منطقه‌ای و به کلام نوین، شبکه به‌عنوان آخرین موج نظریهٔ نظام‌ها، دارای

Archive of SID

www.SID.ir

عناصر درونی خاصی است که با دستکاری در آنها معادلهٔ قدرت – تهدید تغییر می‌نماید. به عبارتی شبکه دارای ویژگی‌هایی است که تبدیل قدرت به تهدید را تسهیل نموده و یا مانع چنین امری خواهد شد. از این ویژگی‌ها می‌توان در طراحی بازدارندگی استفاده نمود.

۱-۲. چارچوب کلی بازدارندگی منطقه‌ای

بازدارندگی دارای الگوی فیزیکی خاصی است که روابط ایجادکنندهٔ بازدارندگی در درون آن تحقق می‌یابد. تحقق هرگونه نظام بازدارندگی مستلزم تحقق متغیرهای زیر می‌باشد:

(۱) واحدهای درگیر در نظام بازدارندگی و گونه‌بندی آنها،

(۲) محیط راهبردی که واحدها در درون آن عمل می‌نمایند،

(۳) چرخهٔ راهبردی موجود در محیط از جمله تهدیدهای راهبردی، هدف‌های راهبردی، نقاط هدف راهبردی و ابزارهای راهبردی.

از این منظر، گونه‌بندی‌های خاصی از این الگو ارائه شده است که هر کدام از گروه‌بندی‌ها بر اساس متغیری ویژه می‌باشد، اما در اولین وهله باید گفت که نظام بازدارندگی منطقه‌ای با توجه به ساخت‌شناسی منطقه از دیدگاه کانتوری و اشپیگل که در آن، منطقه از سه بخش مرکز، پیرامون و مداخله‌گر تشکیل گردیده است، دارای چهار گونهٔ احتمالی از واحدهای زیر می‌باشد که عبارتند از:

(۱) قدرت مداخله‌گر منطقه‌ای،

(۲) قدرت‌های تحت حمایت قدرت مداخله‌گر در درون منطقه،

(۳) قدرت یا قدرت‌های ناراضی منطقه‌ای،

(٤) سایر واحدهای درون‌منطقه‌ای.

Archive of SID

www.SID.ir

در این راستا، الگوی بازدارندگی منطقه‌ای، از کنش متقابل بین واحدهایی شکل می‌گیرد که در بیشتر مواقع از قدرت ناهمگون برخوردار می‌باشند. به عبارتی از آنجا که منطقه، همیشه از جزیی به نام مداخله‌گر برخوردار بوده و مداخله‌گر نیز از قدرت‌های بزرگ نظام بین‌المللی می‌باشد، بنابراین در بیشتر مواقع، می‌توان نوعی عدم تقارن قدرت نظامی را در الگوی بازدارندگی منطقه‌ای که میان قدرت مداخله‌گر و قدرت ناراضی منطقه‌ای نمایان می‌شود، مشاهده کرد. به طور کلی، اجزای الگوی بازدارندگی منطقه‌ای را می‌توان به شکل زیر ترسیم نمود: (در مورد این الگو رجوع شود به: قاسمی، ۱۳۸۸: ٦۱)

شکل شمارهٔ ۱. الگوی کلی بازدارندگی منطقه‌ای

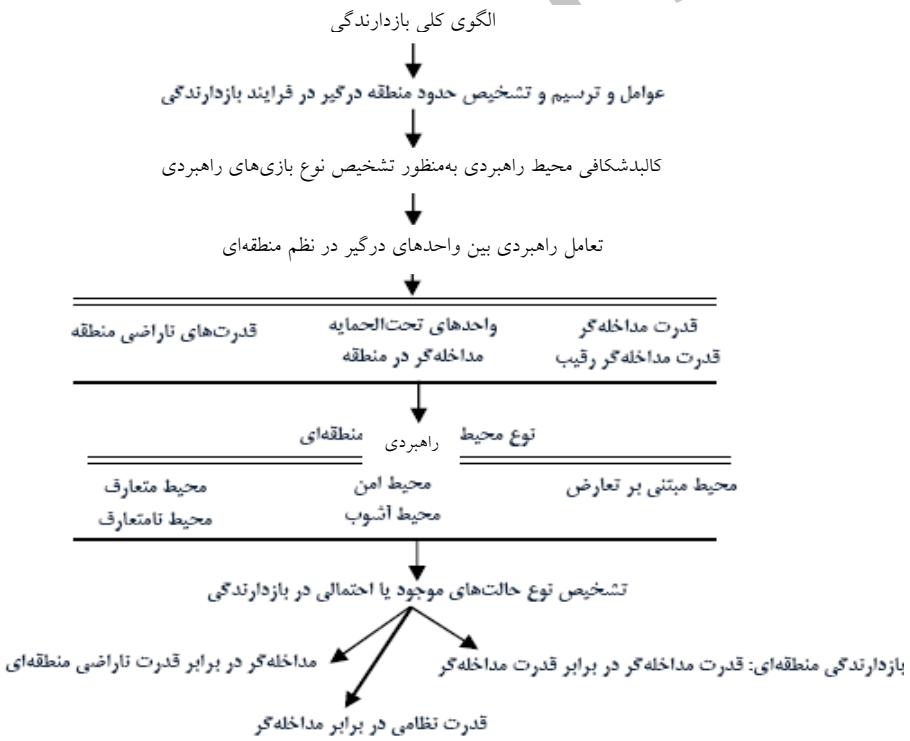

www.SID.ir

۲-۲. اصول و مبانی نظریه‌های چرخه‌ای

نظریه‌های چرخه‌ای از جمله نظریه‌هایی می‌باشند که با کلی‌نگری و مفهوم‌سازی روندها در نظام، به تحلیل روابط بین‌الملل و نظم نظامی اقدام می‌نمایند. محوریت نظریهٔ یادشده، بیان تحولات قدرت بازیگران نظام بین‌الملل و شکل‌گیری الگوها و نقاط عطف در چنین تحولاتی است. با شناخت چرخهٔ قدرت می‌توان به کالبدشکافی معادلهٔ قدرت – تهدید پی بُرد که شکل‌دهنده به بازدارندگی می‌باشد. در این میان، مهم‌ترین اصول و مبانی این نظریه‌ها را می‌توان به شکل زیر نشان داد:

(۱) هرج‌ومرج، مبنایی مناسب برای تجزیه و تحلیل توزیع قدرت و نظم جهانی محسوب می‌شود (قاسمی، ۱۳۸۷: ۹۹-۷۳). هرج‌ومرج بودن نظام سبب خواهد شد که قدرت به‌عنوان عامل اصلی در واپایش (کنترل) سایرین و تأمین امنیت مطرح شود،

(۲) تمایل نظام به تمرکز قدرت و قطبی‌شدن آن، امری واقعی است، باید به این اصل نظامی توجه نمود که تمامی نظام‌های آزاد از جمله نظام‌های هرج‌ومرج‌گونه تمایل به قطبی‌شدن دارند. رقابت قدرت به‌دلیل عدم وجود محدودکننده، منجر به تمرکز قدرت در واحدهای دارای قدرت خواهد شد، پس نظام قدرت‌محور، نظامی قطبی‌محور خواهد بود،

(۳) سمت‌گیری تمامی قدرت‌های بزرگ در مورد سیاست جهانی نسبت به هم یکسان می‌باشد. به عبارتی تمامی قدرت‌های بزرگ برای کسب، حفظ و افزایش قدرت تلاش می‌نمایند،

(٤) قدرت، پدیده‌ای ایستا محسوب نمی‌شود، بلکه امری متحول و پویاست. قدرت مانند یک موجود زنده دارای چرخهٔ حیات می‌باشد که در این چرخه، مرحلهٔ بالقوه، رشد، بلوغ و سرانجام زوال را طی می‌کند، بنابراین کشورها بر اساس عنصر قدرت در مراحل مختلف، رشد، بلوغ و زوال قرار دارند،

Archive of SID

www.SID.ir

(۵) در سیاست بین‌الملل بین قدرت و نقش، پیوند مستحکمی برقرار است (Lahneman, 2003: 97-111). هر کشور بر اساس میزان قدرت خود، نقشی را در نظام طلب می‌کند، بنابراین در صورت عدم توازن بین قدرت و نقش، تعارض بین واحدها انجام می‌شود که ضرورتی برای بازدارندگی محسوب می‌شود،

(٦) در سیاست بین‌الملل، قدرت و رضایت و نقش به یکدیگر پیوند خورده‌اند و ثبات نظام جهانی بدون توجه به هماهنگی بین این سه وجه، امکان‌پذیر نمی‌باشد. عدم تعادل بین این دو، به‌وجود آورندهٔ تعارض خواهد بود و بنابراین ایجاد بازدارندگی، ضروری خواهد بود،

(۷) قدرت در درون نظام، ویژگی چرخه‌ای دارد که با توجه به مراحل رشد قدرت می‌توان پویایی آن را نیز مشاهده نمود،

(۸) در نظام، چرخه‌های بلندی را می‌توان دید که در آن، مراحل سقوط و رشد قدرت‌ها مشاهده می‌گردد (Modelski, 1987)،

(۹) در چرخهٔ بلند و مراحل دوگانهٔ چرخهٔ یادشده، نقاط عطفی با عنوان نقطهٔ عطف تحتانی اول (مرحلهٔ رشد قدرت)، نقطهٔ فوقانی (مرحلهٔ بلوغ قدرت) و زوال مشاهده می‌گردد (Doran, 1989: 371–401)،

(۱۰) الگوی جنگ سرد در قالب جنگ سرد سیاسی، نظامی و اقتصادی از جمله الگوی حاکم بر دوران گذار در چرخهٔ قدرت و نقاط عطف موجود در آن می‌باشد. گذار کشورها از مراحل قدرت با تعارض‌های گسترده در قالب برخوردهای مستقیم و غیرمستقیم، همراه است،

(۱۱) تهدید اصلی برای قدرت سیطره‌جو (هژمون) در نقطهٔ فوقانی، هزینهٔ رهبری و در نتیجهٔ آن، از دست دادن حمایت داخلی برای اقدام‌های آن می‌باشد. قدرت موجود در نقطهٔ فوقانی، سرانجام مشمول قانون بازدهٔ نزولی و پیامدهای راهبردی آن خواهد شد (Gilpin, 1981) قانون بازدهٔ نزولی در سیاست بین‌الملل بیانگر این موضوع است که

Archive of SID

www.SID.ir

گسترش بخشیدن به نظام، سبب کاهش بازده و در نتیجه، سود حاصل از گسترش می‌باشد؛ به‌گونه‌ای که در مرحله‌ای از گسترش نه تنها سودی حاصل نخواهد شد، بلکه سبب افزایش هزینه نیز خواهد گردید،

(۱۲) در نقطهٔ فوقانی، همنوایی جایگزین راهبرد موازنه‌بخشی در برابر قدرت برتر می‌شود (قاسمی، کشاورز، ۱۳۸۹: ۱٤۳-۱۱۳). به عبارتی در زمانی که دولت سیطره‌جو در اوج قدرت خود می‌باشد، نظام موازنهٔ قوا بر اساس راهبرد موازنه‌بخشی در برابر آن عمل نمی‌نماید؛ چرا که بسیاری از کشورها حاضر به درگیر شدن در راهبرد ایجاد موازنه در برابر آن نخواهند شد، پس به جای موازنه‌بخشی، سیاست همراهی با دولت سیطره‌جو موجود در نقطهٔ فوقانی و اوج را در پیش خواهند گرفت،

(۱۳) سرانجام با حرکت قدرت برتر به نقطهٔ زوال، توازن‌بخشی در برابر رهبر نظام امکان‌پذیر می‌باشد،

(۱٤) نامتعادل بودن قدرت، ظهور قدرت‌های جدید را امکان‌پذیر می‌نماید (قاسمی، ۱۳۹۰: ۵۰۱-٤۷۵). به عبارتی به هم ریختن ساختار قدرت در نظام و بروز بی‌ثباتی در چرخهٔ قدرت، جابه‌جایی در قدرت و در نتیجه، تغییر الگوهای نظم را امکان‌پذیر می‌نماید،

(۱۵) چالشگر، زمانی در مقام و منزلت چالشگری ظاهر خواهد شد که قادر به ایجاد مشکلات مهم برای رهبر نظام باشد،

(۱٦) با ظهور چالشگران در چرخهٔ قدرت، بازدارندگی به‌عنوان مفهوم نظری بنیادین در چنین چرخه‌ای مطرح می‌گردد. از یک‌سو بازدارندگی قدرت برتر در برابر قدرت‌های در حال رشد و از سوی دیگر، بازدارندگی قدرت‌های در حال رشد، برای جلوگیری از مورد حمله قرار گرفتن مطرح خواهد بود،

(۱۷) بازسازی نظم نظامی بر اساس جنگ و آشوب‌های نظامی، انحصار قدرت و مشروعیت‌زایی انجام می‌شود.

Archive of SID

www.SID.ir

شکل شمارهٔ ۲. دستگاه منطقی نظریهٔ چرخهٔ قدرت و پیوند با بازدارندگی

هرج‌ومرج بودن نظام جهانی

⇩

شکل‌گیری اصل خودیاری قدرت‌محوری

⇩

قدرت به‌عنوان محور سیاستگذاری امنیتی در نظام جهانی

⇩

پویایی قدرت در قالب مرحلهٔ رشد، مرحلهٔ بلوغ و مرحلهٔ زوال

⇩

تلاش کشورها برای رشد قدرت و جلوگیری از زوال

⇩

پیدایش چرخهٔ جایگزینی در درون چرخهٔ قدرت بر اساس الگوبندی نظم نظام‌مند در دوره‌های مختلف چرخه

⇩

بازسازی نظم نظامی بر اساس قدرت

⇩

بازدارندگی به‌عنوان نظام حفظ جایگاه در چرخهٔ قدرت، تأمین

⇩

امنیت در دوران گذار از نقاط عطف چرخه، پوشش حفاظتی برای بازسازی نظم نظامی

۳-۲. بازسازی نظریهٔ چرخهٔ قدرت بر اساس گونه‌شناسی نظم

نظم، بیانگر حالت و وضعیتی است که نظام در آن، قادر به دستیابی به هدف‌های خود می‌باشد. در همین راستا، حالت و وضعیت یادشده بر اساس تعامل قدرت بین واحدها، الگوهای مختلفی خواهد یافت. به طور کلی در راستای نظریهٔ چرخهٔ قدرت و بهره‌گیری از آن، انواع گوناگونی از الگوهای نظم‌ها را می‌توان در سطوح نظامی اعم از جهانی و یا منطقه‌ای تشخیص داد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

(۱) نظم سیطره‌جویانه: در این نظم، قدرت برتر منطقه‌ای، رهبری و مدیریت نظام منطقه‌ای را برعهده دارد. در این مرحله، تمرکز منطقه‌ای قدرت به نهایت خود خواهد

Archive of SID

www.SID.ir

رسید. در این وضعیت، واحدها برای رسیدن به هدف‌های راهبردی خود با تمرکز قدرت در یک واحد مشخص روبه‌رو می‌باشند که این واحد، نقش اساسی در تنظیم معادلهٔ قدرت- تهدید علیه واحدها از جمله چالشگران احتمالی را خواهد داشت،

(۲) نظم مهارکننده: در این نظم، دولت سیطره‌جو، نقش رهبری خود را تضعیف‌شده خواهد یافت و با چالشگران جدید روبه‌رو می‌گردد، پس نظم مهارکنندگی، شکل می‌گیرد. نظم مهارکنندگی بر بازدارندگی به‌عنوان نظام اصلی مدیریت نظم تأکید خواهد داشت. با ضعیف شدن وضعیت تمرکز قدرت، روزنه‌های جدیدی به‌وجود می‌آید که بی‌ثبات‌کنندهٔ چرخهٔ قدرت می‌باشند،

(۳) نظم کنسرتی: این نوع نظم بر اجماع قدرت‌های بزرگ در مدیریت نظام تأکید دارد. در این نوع نظم، از مداخله‌گری قدرت برتر کاسته خواهد شد. در حقیقت، نظم کنسرتی، نوعی نظم مشارکتی است که قدرت برتر با فراخوانی سایر قدرت‌ها و مشارکت آنها در نظم نظامی، خواهان جلوگیری از زوال بیشتر می‌باشد،

(٤) نظم موازنه‌ای و معکوس: نظم معکوس، نظمی است که نه در رأس هرم بلکه از پایین نظام و در برابر قدرت یا قدرت‌های برتر نظامی شکل می‌گیرند. به عبارتی قدرت‌های چالشگر به میزانی از قدرت دست می‌یابند که رفتار موازنه‌بخشی را جایگزین رفتارهای همنوایی می‌نمایند،

(۵) نظم بی‌ساختار: در این مرحله، تنوعی از رقابت‌های راهبردی را می‌توان بین واحدهای مهم نظامی مشاهده کرد. در این مرحله، احتمال بروز جنگ‌های بزرگ افزایش می‌یابد و از درون چنین تعارض‌هایی است که قدرت برتر دیگری، نمایان خواهد شد و نظم سیطره‌جویانهٔ نوین شکل می‌گیرد.

یکی از واقعیت‌های موجود این است که چرخهٔ قدرت در سطح جهانی و منطقه‌ای در پیوند با یکدیگر خواهند بود. هر نظام از خرده‌نظام‌های مختلفی شکل گرفته است. در حوزهٔ بین‌الملل نیز نظام جهانی دارای خرده‌نظام‌های منطقه‌ای است و به همین سبب هر

Archive of SID

www.SID.ir

دو به شکل همزمان دارای الگوهای خاصی از نظم می‌باشند که این الگوها دارای پیوند کارکردی بین خود خواهند بود و تلاقی چنین نظم‌هایی در چرخهٔ قدرت، به‌عنوان زیربنای نظم منطقه‌ای محسوب می‌گردد. این تلاقی را می‌توان به شکل زیر نشان داد:

شکل شمارهٔ ۳. گونه‌شناسی تلاقی نظم‌های منطقه‌ای و جهانی در چرخهٔ قدرت

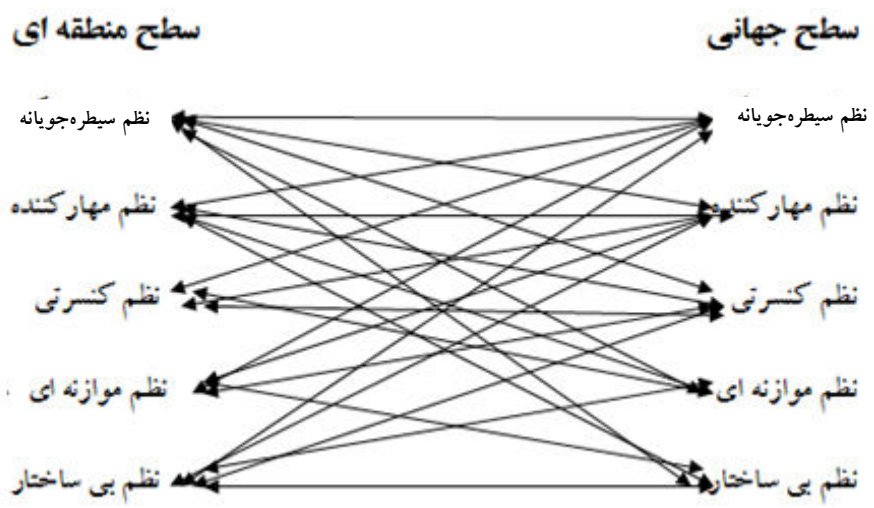

٤-۲. منطقه در قالب نوین شبکه

نظریهٔ شبکه، آخرین موج نظریهٔ نظام‌ها محسوب می‌گردد. اولین موج در قالب نظام‌های خطی و مکانیکی است که در آن، میزان خروجی نظام برابر با میزان ورودی آن می‌باشد. به عبارتی به همان میزان که انرژی وارد نظام شود، به همان میزان خروجی تحویل محیط خواهد داد. این نوع نظام‌ها قابلیت محاسبهٔ دقیق دارند و می‌توان رفتار آنها را پیش‌بینی نمود. موج دوم نظریهٔ نظام، نظریهٔ نظام‌های پیچیده خواهد بود که از ویژگی غیرخطی برخوردار می‌باشند. به این معنی که میزان خروجی نظام برابر با میزان ورودی آن نمی‌باشد؛ به عبارتی روشن‌تر، یک متغیر کوچک می‌تواند پیامدهای شدیدی

www.SID.ir

را در نظام به‌وجود آورد. این نوع نظام، محاسبه‌پذیر نبوده و الگوهای رفتاری آن قابلیت پیش‌بینی دقیق ندارند و یا این امر بسیار مشکل می‌باشد. موج سوم، نظریهٔ آشوب می‌باشد که در آن بر خصلت غیرخطی بودن نظام، مفهوم عدم تطابق بین ورودی و خروجی نظام افزوده خواهد شد. این نوع نظام‌ها ارتباط‌محور می‌باشند. در همین راستا این موج از نظریهٔ نظام‌ها با ورود به عرصهٔ سیاست بین‌الملل، تحول اساسی در پدیده‌های روابط بین‌الملل از جمله بازدارندگی ایجاد می‌نماید. نظریهٔ شبکه با تأکید بر این جنبه از سیاست بین‌الملل می‌تواند تبیین‌کنندهٔ معادله‌های قدرت - تهدید و از آن طریق، بازدارندگی باشد. در دیدگاه شبکه‌ای، جهان متشکل از نظام‌های پویایی است که از ویژگی غیرخطی برخوردارند. این نظام‌ها بسیاری از عناصر در حال تعامل با یکدیگر را در درون خود جای داده‌اند. به همین سبب، نظام‌های پیچیده، شبکه‌ای بوده و شبکه‌های منطقه‌ای دارای ویژگی‌های متعددی هستند از جمله اینکه: (برای واکاوی دیدگاه شبکه رجوع شود به قاسمی، ۱۳۹۰: فصل دوم).

(۱) از بخش‌های متعددی شکل گرفته‌اند که به شیوه‌های مختلف در پیوند با یکدیگرند. به عبارتی هر شبکهٔ منطقه‌ای که متشکل از مجموعه‌ای از واحدهای در حال ارتباط با یکدیگر می‌باشد، خود متشکل از حوزه‌های راهبردی متمایزی است که در این حوزه‌ها چند واحد از مجموع واحدهای شبکه در ارتباط متمایز از سایرین با یکدیگر خواهند بود. این حوزه‌ها از طریق الگوهای مختلف ارتباطی مانند الگوهای ارتباطی امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و غیره با یکدیگر پیوند می‌یابند و در نهایت، مجموع این حوزه‌های در حال پیوند، شبکهٔ منطقه‌ای را شکل می‌دهند،

(۲) اجزای آنها هم به شکل چرخه‌ای (یعنی خروجی یکی به‌عنوان ورودی دیگری و خروجی دومی ورودی اولی) و هم به شکل موازی (خروجی یکی به‌عنوان ورودی دیگری) در تعامل خواهند بود،

Archive of SID

www.SID.ir

(۳) شبکه‌ها از ویژگی خودساماندهی برخوردارند و به‌دلیل پیچیدگی در داخل آنها، تحمیل نظام‌های مدیریتی بیگانه بر آنها بسیار مشکل و حتی ناممکن می‌باشد. هر شبکه بر اساس ویژگی‌های پیچیدهٔ ارتباطی خود، نظام ساماندهی بومی خاصی را داراست. در اینجا مدیریت شبکهٔ منطقه‌ای از حساسیت خاصی برخوردار می‌باشد و توجه به بومی بودن مدیریت شبکهٔ منطقه‌ای بیش از گذشته جدی خواهد بود،

(٤) ویژگی‌ها و کیفیات ظاهر شده در شبکه، باوجود اینکه ممکن است از سطوح محلی ناشی شده باشند، ولی کل شبکه را تحت پوشش قرار می‌دهند. در درون شبکهٔ منطقه‌ای برخی از ویژگی‌های محلی، کل شبکه را تحت تأثیر قرار می‌دهند و از این طریق، معادلهٔ قدرت – تهدید را به شدت متأثر خواهد کرد،

(۵) روابط متقابل در میان واحدهای در حال کنش با یکدیگر، به‌عنوان عنصر اساسی نظریهٔ شبکه محسوب می‌گردد (Doak and Nikos, 2007: 209-229)،

(٦) هر شبکه دارای گره‌ها (واحدهای عادی) و حلقه یا واحدهای مرکزی است که دارای حداقلی از پیوند می‌باشند که در شبکه به آن، درجهٔ جدایی می‌گویند. در شبکه‌های منطقه‌ای، واحدها از بُعد درجهٔ جدایی از یکدیگر متمایزند. برخی را می‌توان واحدهای منزوی نام نهاد که درجهٔ جدایی آنها بسیار زیاد می‌باشد و فقط در معرض جریان‌های متناوب ارتباطی شبکه قرار دارند. برخی واحدهای عضو می‌باشند که در معرض ارتباطات پایدار بوده و برخی نیز به‌عنوان مرکز قلمداد می‌شوند که کانون ارتباطی شبکهٔ منطقه‌ای خواهند بود،

(۷) واحدهای مرکزی و محورها در شبکه، نقطهٔ ارتباط‌بخشی واحدها با یکدیگر را داشته و از این طریق به‌عنوان کانون بازدارندگی منطقه‌ای عمل می‌نمایند،

(۸) در صورت از هم پاشیدگی محورها، شبکه به بخش‌های متعدد تقسیم خواهد شد که از درون آن ممکن است شبکهٔ منطقه‌ای جدیدی به‌وجود آید و یا در شبکه‌های دیگر ادغام شوند،

Archive of SID

www.SID.ir

بر اساس الگوی نظری یادشده انواع شبکه‌های منطقه‌ای عبارتند از:

(۱) شبکه‌های منطقه‌ای تصادفی که بر اساس جریان خودبه‌خودی ارتباطات بین واحدها به‌وجود آمده‌اند. برای نمونه، همجواری جغرافیایی یا متغیر جغرافیا، آنها را در معرض چنین ارتباط‌هایی قرار داده است. شبکهٔ منطقه‌ای موجود در آفریقا البته در مراحل اولیهٔ خود و با مسامحه، نمونهٔ چنین شبکه‌هایی است. بیشتر این نوع شبکه‌ها، نامنظم بوده و الگوهای رفتاری آنها نیز از انسجام لازم برخوردار نمی‌باشد (Watts,1998: 440-2)

(۲) شبکه‌های منطقه‌ای سامان‌یافته که براساس تنظیم جریان ارتباطات، شکل گرفته‌اند. شبکهٔ منطقه‌ای اروپا از جملهٔ چنین نمونه‌ای خواهد بود (Watts, 1998: 440-2).

(۳) شبکه‌های منطقه‌ای فاقد معیار که در آن، کانون‌های منطقه‌ای شکل گرفته‌اند، اما هنوز به مرحلهٔ ساماندهی کامل نرسیده‌اند، پس همچنان قانون توزیع قدرت بر آنها حاکم است. شبکهٔ جنوب و جنوب شرق آسیا، خاورمیانه و اغلب شبکه‌های منطقه‌ای از آن جمله می‌باشد.

(٤) شبکه‌های منطقه‌ای سلسله مراتبی که در آن، برخی واحدها بر جریان شبکه سیطره دارند. شبکهٔ منطقه‌ای موجود در آمریکا از جملهٔ این شبکه‌ها می‌باشد (Stocker, Green and Newth, 2001: 4)

(۵) شبکه‌های منطقه‌ای چرخه‌ای که فاقد محور مرکزی می‌باشند. شبکهٔ خاورمیانه‌ای از جملهٔ این شبکه‌ها به‌شمار می‌آید.

به این ترتیب از منظر شبکه و جایگاه آن در بازتعریف بازدارندگی منطقه‌ای، باید گفت که معادلهٔ قدرت- تهدید به‌عنوان اساس بازدارندگی، به‌شدت تحت تأثیر شبکه و ویژگی‌های آن می‌باشد. شبکه بر اساس طرح عنصر ارتباطات به‌عنوان پویایی اصلی در شکل‌بخشی به سیاست بین‌الملل، این معادله را چهره‌ای دیگر می‌بخشد. در اینجا قدرت- تهدید که در گذشته به‌عنوان قدرت سخت- تهدید سخت نظامی تعریف می‌شد، به قدرت هوشمند- تهدید نرم هوشمند تغییر یافته است. قدرت هوشمند بر

Archive of SID

www.SID.ir

اساس واپایش دیگری از راه واپایش فرایند ارتباطی موجود در نظام، بنیان نهاده شده است. به همین جهت، با مدیریت هوشمند ارتباطات درون شبکه و یا شبکهٔ منطقه‌ای با شبکهٔ جهانی می‌توان ضمن دستیابی به توان واپایشی، تهدیدهای هوشمندی را در برابر رقیب راهبردی ایجاد کرد که نتیجهٔ آن، شکل‌گیری بازدارندگی است.

۵-۲. گونه‌شناسی تلاقی نظم‌های جهانی و منطقه‌ای و گونه‌بندی نظم حاصله بر اساس نظریهٔ شبکه

در این مرحله، دو متغیر الگوی نظم و شبکه با یکدیگر تلاقی خواهند کرد. نظم‌های منطقه‌ای و نظم جهانی در پیوند با یکدیگر می‌باشند. در این میان، الگوهای نظم جهانی با الگوهای نظم منطقه‌ای در تعامل بوده و یا برعکس ممکن است جریان یک‌سویهٔ نظم جهانی بر نظم‌های منطقه‌ای شکل گیرد. به عبارتی می‌توان بر اساس چنین رابطه‌ای، نظم تبعی منطقه‌ای و یا نظم خودمختار منطقه‌ای را مطرح نمود. شکل‌گیری نظم‌های تبعی یا خودمختار، بستگی به نوع شبکهٔ منطقه‌ای خواهد داشت. برخی از شبکه‌ها به‌گونه‌ای منسجم بوده و از سازهٔ مستحکم داخلی برخوردار می‌باشند که الگوی نظم بیرونی قادر به تحمیل خود بر آن نمی‌باشد. این در حالی است که برخی از سازه‌های منطقه‌ای به‌دلیل عدم انسجام داخلی در معرض نفوذ فرایندهای بیرونی قرار دارند. به این ترتیب در شبکه‌های منطقه‌ای فاقد انسجام و سامان‌نیافته که فقط بر اساس روابط تصادفی اعضای آن با یکدیگر شکل گرفته‌اند، نظم منطقه‌ای، نظمی تبعی بوده و به‌شدت تحت تأثیر نظم جهانی ناشی از ساختار قدرت در سطح جهانی است و بازدارندگی آن نیز بازدارندگی تبعی است، ولی نظم منطقه‌ای در شبکهٔ سامان‌یافته، نظمی مستحکم و بومی بوده و از این‌رو تأثیرگذاری نظم جهانی موجود بین قدرت‌های اصلی بر آن کاهش می‌یابد، پس بازدارندگی منطقه‌ای در آن نیز بازدارندگی خودمختار

Archive of SID

www.SID.ir

خواهد بود. به طور کلی پیوند بین دو نوع نظم و نتایج حاصل از آن را می‌توان به شکل زیر نشان داد:

شکل شمارهٔ ٤. تلاقی نظم جهانی و منطقه‌ای بر اساس ترکیب با نوع شبکه

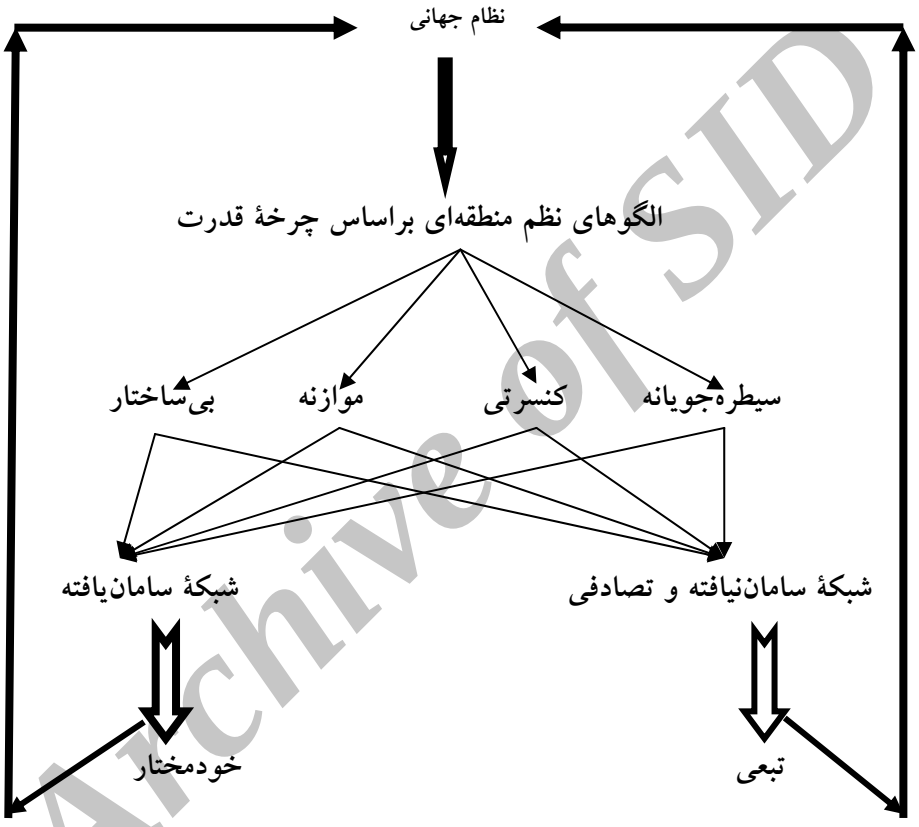

Archive of SID

www.SID.ir

۳. بازدارندگی منطقه‌ای در وضعیت‌های چرخه‌ای نظم جهانی و شبکهٔ منطقه‌ای

بازدارندگی منطقه‌ای از جمله رژیم‌های امنیتی فردگرایانه محسوب می‌شود. رژیم‌های یادشده از جمله رژیم‌هایی هستند که بر اساس اقدام فردی و منفرد واحدهای شکل‌دهندهٔ نظام بین‌المللی جهانی و منطقه‌ای ایجاد می‌گردند. به عبارتی این رژیم در مرحلهٔ شکل‌گیری، نیازی به هماهنگ‌سازی جمعی نخواهد داشت. هرچند در مراحل بعدی از چنین اصلی برای تکامل بخشیدن به خود استفاده می‌نماید. این نوع رژیم در برابر رژیم‌های امنیتی چندجانبه‌گرا قرار دارند که بر اساس اصل هماهنگ‌سازی شکل می‌گیرند. در این میان، چرخهٔ قدرت اصول و مبانی اقدام فردی در طراحی بازدارندگی منطقه‌ای را بر واحدها تحمیل می‌نماید و به عبارتی چرخهٔ قدرت و نظم حاصل از آن، ارتباط مستقیمی با بازدارندگی منطقه‌ای واحدها خواهد داشت. هر کدام از الگوهای نظم در چرخهٔ قدرت، نوع خاصی از بازدارندگی منطقه‌ای را بر واحدهای شبکهٔ منطقه‌ای از جمله قدرت مداخله‌گر (قدرت خارج از شبکهٔ منطقه‌ای) و قدرت‌های منطقه‌ای چالشگر قدرت مداخله‌گر، چه به شکل فردی و چه به شکل جمعی تحمیل می‌نماید. بر این اساس، چرخهٔ قدرت در نظام جهانی در قالب شبکهٔ جهانی با چرخهٔ قدرت در شبکهٔ منطقه‌ای با یکدیگر تلاقی می‌نماید، اما جریان پیوندی بین دو چرخه براساس نوع شبکهٔ منطقه‌ای قابل توضیح است. در این میان، میزان انسجام و ساماندهی شبکه بر تبعی یا خودمختار بودن نظم منطقه‌ای از الگوهای نظم جهانی تأثیرگذار خواهد بود. هرچه بر میزان ساماندهی داخلی شبکه افزوده شود، بر میزان خودمختاری نظم در شبکه خواهد افزود و به طور کلی از این طریق، تغییر معادلهٔ قدرت- تهدید بر الگوی بازدارندگی منطقه‌ای اثرگذار می‌باشد و از اینجاست که نقش چرخهٔ قدرت و

Archive of SID

www.SID.ir

نوع شبکه بر بازسازی مفهومی نظریهٔ بازدارندگی آشکار می‌گردد. بر این اساس، پنج الگوی بازدارندگی منطقه‌ای شکل می‌گیرد که عبارتند از:

(۱) بازدارندگی منطقه‌ای در وضعیت نظم جهانی سیطره‌جویانه،

(۲) بازدارندگی منطقه‌ای در وضعیت نظم جهانی مهارکننده،

(۳) بازدارندگی منطقه‌ای در وضعیت نظم جهانی کنسرتی،

(٤) بازدارندگی منطقه‌ای در وضعیت نظم جهانی موازنه‌ای،

(۵) بازدارندگی منطقه‌ای در وضعیت نظم جهانی بی‌ساختار.

بازدارندگی منطقه‌ای در نظام جهانی، زیرمجموعه‌ای از وضعیت بازدارندگی در نظام جهانی محسوب می‌شود و به همین سبب تحت تأثیر فرایندها و متغیرهای تعریفی آن قرار دارد. بر اساس پنج الگوی یادشده، مبانی مشترک زیر را می‌توان به‌عنوان مبانی زیربنایی بازدارندگی منطقه‌ای در چرخهٔ قدرت مطرح ساخت:

اولین اصل اساسی و بر اساس نگرش نظام‌های پیچیده و آشوب، اصل شاخه‌ای بودن نظم و به تبع آن، بازدارندگی منطقه‌ای خواهد بود. پیچیدگی و آشوب به‌عنوان ویژگی نظام جهانی جدید از الگوی شاخه‌ای بودن نظم برخوردار است؛ به این مفهوم که در بخش‌ها و گستره‌های نظام به‌دلیل پیچیدگی، حوزه‌هایی متمایز از نظم جهانی شکل می‌گیرد که می‌تواند موضوع کنش‌های راهبردی مستقلی قرار گیرد. این اصل زمینه را برای طرح موضوع بازدارندگی منطقه‌ای در گستره‌های متمایز نظام فراهم می‌سازد. دومین اصل مربوط به تعدد نقاط تعادلی و به‌عبارتی ثبات راهبردی در بازدارندگی می‌باشد. به‌دلیل پیچیدگی و پویایی چرخهٔ قدرت، نقاط تعادلی و ثبات راهبردی متمایز و متعددی در گسترهٔ بازدارندگی شکل می‌گیرد. این موضوع طراحی نظام بازدارندگی منطقه‌ای را از طریق تنظیم فرایند بازخورانی و ارتباطی ممکن می‌سازد. به عبارتی بازدارندگی‌های نوینی را در حوزهٔ منطقه‌ای مانند بازدارندگی شبکه‌ای مطرح خواهد ساخت که تا به حال سابقه‌ای در حوزهٔ نظریه‌پردازی روابط

Archive of SID

www.SID.ir

بین‌الملل از آن یافت نمی‌شود. اصل سوم، بازی‌های راهبردی نابرابر و ناهمگون خواهد بود که در آن، به‌دلیل ورود نظم جهانی و سرایت آن به حوزهٔ منطقه‌ای شکل می‌گیرد. یکی از ویژگی‌های اصلی نظم‌های منطقه‌ای، مفهوم پوشش و رسوخ آن در برابر فرایندهای چنین نظمی است، به‌دلیل وجود کارگزاران بزرگ در فرایندهای نظم جهانی، نوعی عدم تقارن و نابرابری در این حوزه شکل می‌گیرد که نتیجهٔ آن، خارج ساختن قسمت اعظم طرح بازدارندگی منطقه‌ای از شکل‌های سنتی متقابل به شکل‌های غیرمستقیم و شبکه‌ای است. آخرین اصل، مربوط به اعتبارسازی تهدیدها در رژیم بازدارندگی است که این موضوع با بهره‌گیری از اصول شبکه‌ای از طریق اصل وابستگی حساس و تنظیم فرایند بازخورانی تحقق می‌یابد.

۱-۳. بازدارندگی منطقه‌ای در وضعیت نظم سیطره‌گونهٔ جهانی

یکی از وضعیت‌های راهبردی در طراحی بازدارندگی منطقه‌ای، تلاقی نظم سیطره‌گونهٔ جهانی و نظم یا نظم‌های منطقه‌ای است. به عبارتی واحدهای نظام منطقه‌ای در وضعیتی مجبور به طراحی نظام بازدارندگی خواهند بود که نظم جهانی در حالت سیطره‌گونه قرار دارد. در این میان مهم‌ترین ویژگی نظم سیطره‌گونه عبارت است از: (Gilpin, 1981, Goldstein, 1988, Houweling and Siccama, 1991, Doran and Parsons, 1980, Wallerstein, 1974, Mansfield, 1988, Levy, 1983, Kondratieff, 1935, Modelski, 1987)

(۱) تمرکز قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی در نظام،

(۲) استیلای نظم تک‌قطبی بر نظام،

(۳) تغییر ساختار ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک نظام جهانی و شکل‌گیری آن بر اساس الگوی محور – اسپوک،

(٤) بسته بودن نظام سیاسی جهانی از بُعد حقوقی و سیاسی،

(۵) شکل‌گیری نقشهٔ پایگاه‌های نظامی بر اساس صحنهٔ عملیاتی مورد نظر دولت سیطره‌جو،

Archive of SID

www.SID.ir

(٦) عدم توان کنش مستقل توسط قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای موجود در نظام جهانی،

(۷) تبعی شدن نظم‌های فرعی و منطقه‌ای نسبت به نظم جهانی،

(۸) رسوخ‌پذیر و نفوذپذیر شدن نظم‌های منطقه‌ای و کاهش سطح خودمختاری آنها،

(۹) اهمیت یافتن گونهٔ موجود از شبکه‌های منطقه‌ای در تعریف میزان استقلال در کنش‌های راهبردی در سطح نظام جهانی.

وجود نظم سیطره‌جویانه نوعی نظم تبعی را بر منطقه تحمیل خواهد کرد، اما در این میان، نوع شبکهٔ منطقه‌ای از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد. بر این اساس در نظم سیطره‌جویانه، نظم‌های شبکه‌ای و منطقه‌ای در چارچوب ترکیبی آنها قابلیت بررسی دارد. در این نوع از وضعیت نظم در نظام جهانی، دو نوع بازدارندگی منطقه‌ای به روشنی قابل شناسایی است. در شبکه‌های منطقه‌ای منسجم، بازدارندگی منطقه‌ای از نوع بازدارندگی منطقه‌ای جمعی و سامان‌یافته شکل می‌گیرد. منظور از این نوع بازدارندگی، بازدارندگی نهادینه شده می‌باشد. در این نوع بازدارندگی، کنش‌های راهبردی واحدها در قالب کنش‌های دفاعی و تهاجمی به شکل جمعی و در قالب یک نهاد معین تحقق می‌یابد. در این وضعیت از آنجا که نظم سیطره‌جویانه در اوج قدرت خود به سر می‌برد، این نوع از شبکه‌ها به سمت مشارکت با نظم جهانی حرکت می‌نمایند. به این سبب، می‌توان از بازدارندگی منطقه‌ای جمعی مشارکتی صحبت کرد که به‌دلیل همنوایی دولت سیطره‌جو با آن، تمایل به سرایت و گسترش و شکل‌گیری نوعی نظم فرامنطقه‌ای نیز خواهد داشت. نمونهٔ این نوع از نظم و بازدارندگی را می‌توان در شبکهٔ منطقه‌ای اروپا و در قالب ناتو مشاهده نمود که امروزه در حال سرایت به سایر گستره‌ها نیز می‌باشد و به نوعی در مدیریت نظم جهانی، مشارکت فعال می‌نماید. دولت سیطره‌جو نیز به این الگو از بازدارندگی علاقه نشان خواهد داد؛ چرا که ضمن کاهش هزینه‌های فزایندهٔ نظامی، از موج سواری سایر قدرت‌ها جلوگیری کرده و به این ترتیب خود را از شمول قانون زوال دولت‌های سیطره‌جو هرچند به شکل موقت دور می‌نماید.

Archive of SID

www.SID.ir

در نظم یادشده، شبکه‌های فاقد معیار نیز به‌عنوان گونهٔ دوم و مهم قابل شناسایی خواهند بود. از منظر نظریهٔ شبکه، شبکه‌های فاقد معیار، حد واسط شبکه‌های منطقه‌ای سامان‌یافته از یک‌سو و شبکه‌های منطقه‌ای تصادفی و غیرسامان‌یافته می‌باشد. آنها از یک‌سو به درجهٔ انسجام نهادی نرسیده‌اند، ولی از سوی دیگر فقط نیز براساس روابط تصادفی اعضا شکل نگرفته‌اند به همین جهت این نوع شبکه‌ها را فاقد معیار می‌نامند. خوشه‌ای شدن از ویژگی چنین شبکه‌هایی است که در آن گروه‌بندی واحدها شکل می‌گیرد. این نوع از شبکه‌ها را می‌توان در دو گونهٔ قطبی و عادی (فاقد قطب) دسته‌بندی نمود. در شبکه‌های عادی، بازدارندگی دولت سیطره‌جو به سمت بازدارندگی یک‌جانبه سیر خواهد کرد. در این نوع بازدارندگی، یکی از طرفین آن مشخص نمی‌باشد و فقط در برابر چالشگران احتمالی شکل می‌گیرد. در سطح منطقه‌ای، این نوع بازدارندگی، توسط مداخله‌گر برای مدیریت نظم منطقه شکل می‌گیرد. در این الگو، دولت سیطره‌جو از پایگاه‌سازی نظامی برای شکل دادن و کارآمدی آن، بهره می‌برد. در این نوع از شبکه‌ها چالشگران منطقه‌ای به‌دلیل عدم تقارن قدرت با دولت سیطره‌جوی در اوج، توان پاسخ راهبردی نخواهند داشت. این نوع شبکه‌ها به سبب ضعف داخلی، رفتار توازن‌بخشی در برابر دولت سیطره‌جو از خود نشان نخواهند داد و در عوض رفتارهای همنوایی با دولت سیطره‌جو، جایگزین آن خواهد شد. بنابراین بازدارندگی نهادی منطقه‌ای را نمی‌توان شاهد بود و بازدارندگی در قالب فردی و از ناحیهٔ چالشگران مشاهده خواهد شد. اوج نظام بازدارندگی منطقه‌ای چالشگر را می‌توان در بازدارندگی نرم شبکه‌ای مشاهده کرد. این نوع بازدارندگی دارای دو ویژگی اساسی است: نخست اینکه بر خلاف بازدارندگی سنتی که مبتنی بر قدرت سخت بود، از قدرت نرم و هوشمند بهره می‌برد. به عبارتی، معادلهٔ قدرت – تهدید براساس تعامل‌های قدرت نرم شکل می‌گیرد. در قدرت نرم، بهره‌گیری از عنصر ارتباطات و واپایش آن برای تبدیل به تهدید علیه رقیب است. از سوی دیگر این نوع بازدارندگی

Archive of SID

www.SID.ir

در قالب فیزیکی تحقق می‌یابد که دارای ویژگی شبکه‌ای است. بـه طـور کلـی الگـوی بازدارندگی منطقه‌ای را در این الگو از نظم می‌توان به شکل زیر ترسیم نمود:

شکل شمارهٔ ۵. الگوی بازدارندگی منطقه‌ای در وضعیت نظم سیطره‌جویانهٔ جهانی

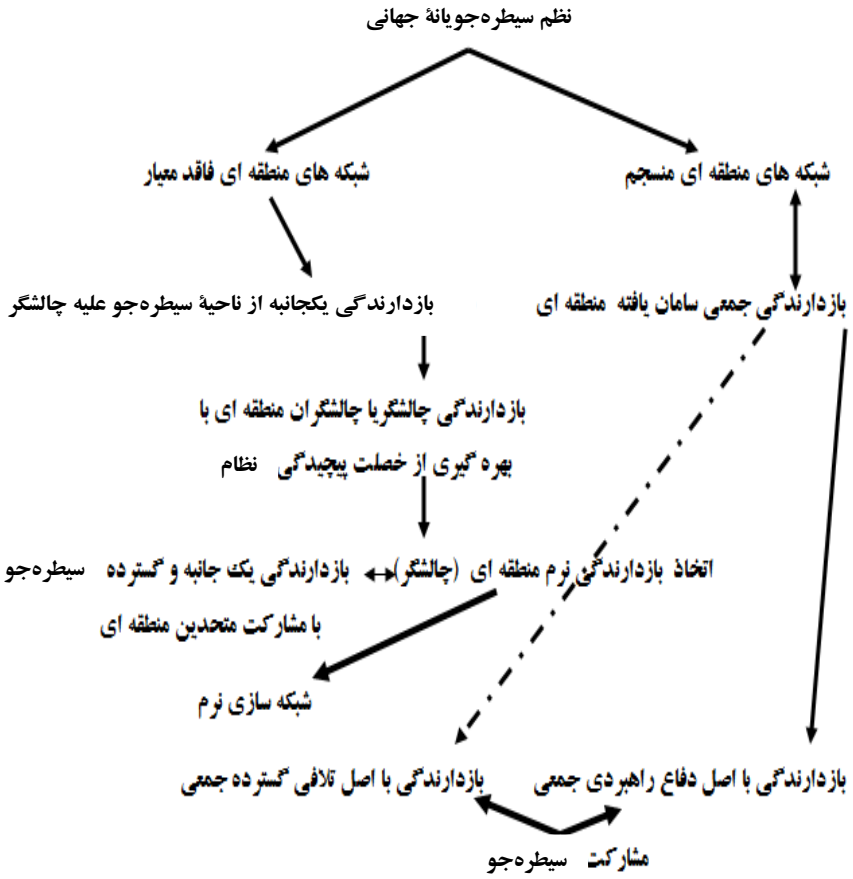

در حوزهٔ کاربردی این الگو، می‌توان گفت که الگوی نظری تحلیلـی یادشـده دارای واقعیت تاریخی است که به دورهٔ پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شکل‌گیری نظـام سـیطره‌جویانـه بـا اسـتیلاگری آمریکـا برمـی‌گـردد. در ایـن دوره، نظـم جهـانی

www.SID.ir

سیطره‌جویانهٔ جهانی با نظم‌های منطقه‌ای مختلف تلاقی نمود و شکل‌های متعددی از بازدارندگی منطقه‌ای شکل گرفت. اولین شکل بازدارندگی منطقه‌ای، بازدارندگی یکجانبهٔ آمریکا در امور مناطق نامنسجم و فاقد معیار بود که در قالب دو نوع یکی با راهبرد تلافی گسترده و جنگ تمام‌عیار و دیگری از نوع راهبرد پاسخ انعطاف‌پذیر بود که این دو را می‌توان در حوزهٔ خلیج فارس و خاورمیانه مشاهده نمود.

شکل شمارهٔ ٦. الگوی بازدارندگی یکجانبه در خلیج فارس و خاورمیانه

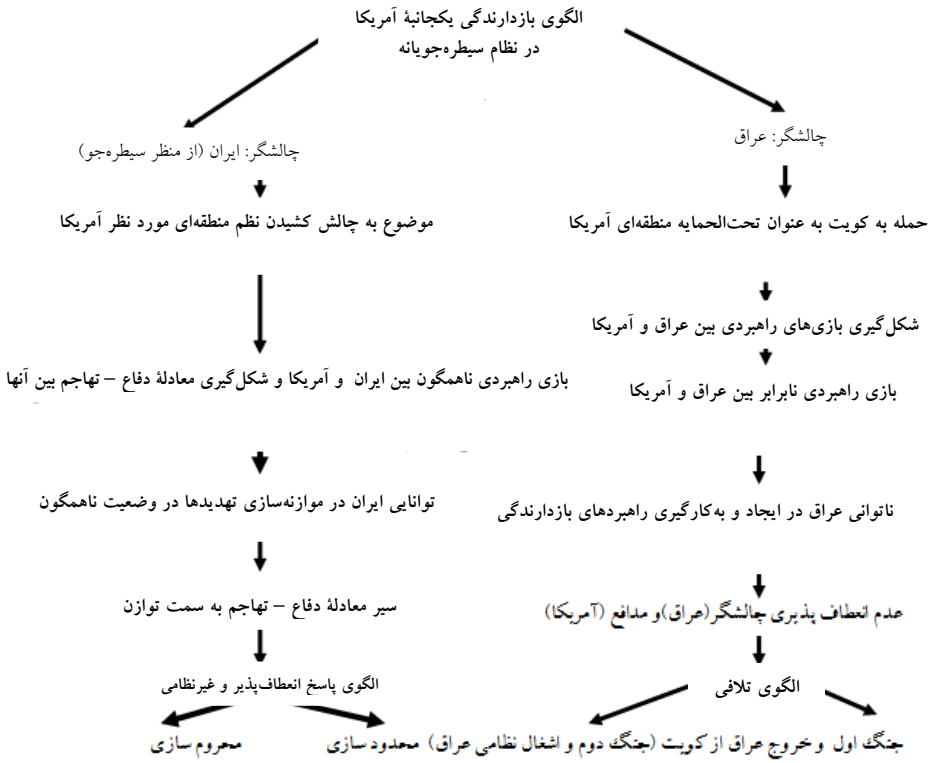

از سوی مقابل، کشور ایران به‌عنوان نقطهٔ هدف راهبردی آمریکا در منطقهٔ خلیج‌فارس و خاورمیانه به سمت نوعی نظام بازدارندگی تمایل نشان می‌دهد که

www.SID.ir

می‌توان آن را بازدارندگی شبکه‌ای نام نهاد که قالب فیزیکی آن را می‌توان به شکل زیر نشان داد:

شکل شمارهٔ ۷. الگوی پیشنهادی بازدارندگی شبکه‌ای ج.ا.ایران

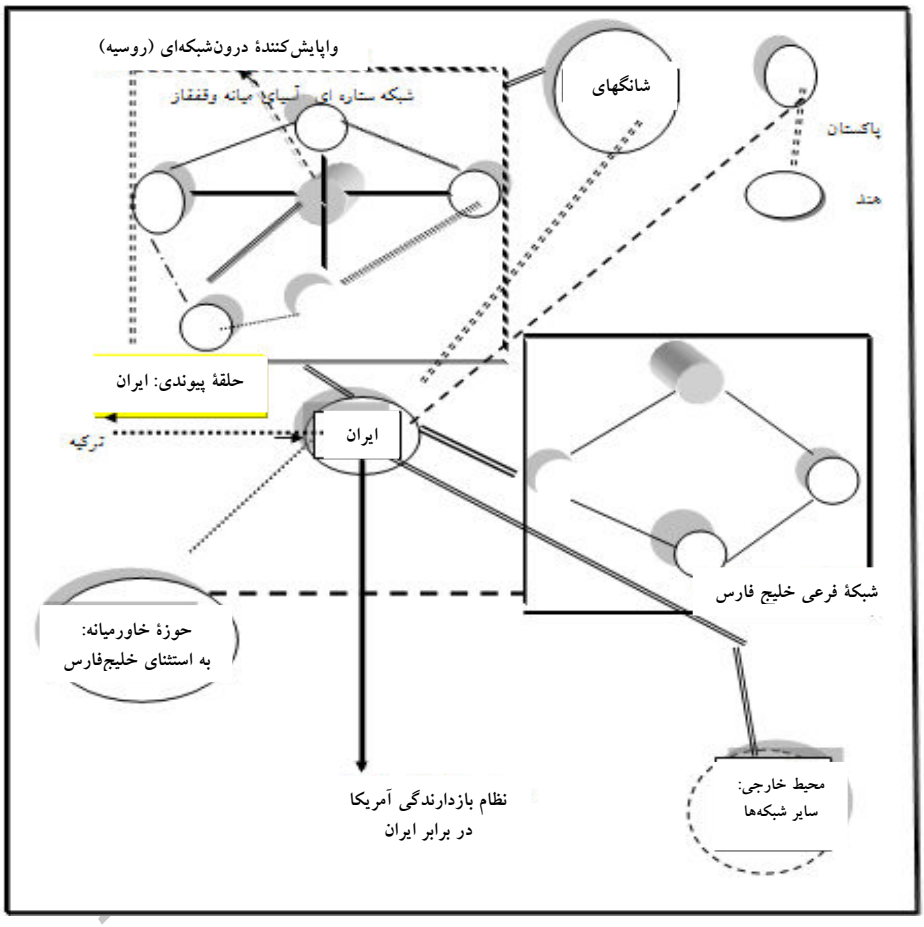

از سوی دیگر می‌توان از شبکهٔ منطقه‌ای اروپا به‌عنوان شبکه‌ای منسجم منطقه‌ای یاد کرد. در این وضعیت، دولت سیطره‌جو از ناتو در قالب بازدارندگی منطقه‌ای بهره برده است. کاربرد ناتو به‌عنوان نظام بازدارندگی جمعی و مشارکتی در دو جهت حفظ نظم

www.SID.ir

درون‌منطقه‌ای اروپا و دیگری در قالب بهره‌مندی از آن در سایر مناطق قابل توضیح می‌باشد. از سوی دیگر دو راهبرد اساسی دفاعی و تهاجمی برای آن در نظر گرفته شده است. راهبرد تهاجمی آن را می‌توان در منطقهٔ خاورمیانه دید. راهبرد دفاعی آن نیز در قالب نظام‌های دفاع راهبردی و استقرار سامانه‌های دفاعی در کشورهای عضو و البته با هدف منطقه‌ای است.

۲-۳. بازدارندگی منطقه‌ای در وضعیت نظم مهارکنندهٔ جهانی

سیطره‌جو و نظم سیطره‌جویانه بر اساس نظریهٔ چرخه‌ای بودن قدرت، مراحل زوال خود را طی خواهند کرد (Kohout, 2003: 51-66). اولین مرحلهٔ این زوال را می‌توان در وضعیتی مشاهده کرد که در آن، دولت سیطره‌جو، بخشی از قدرت خود را از دست خواهد داد، اما این زوال به‌گونه‌ای نخواهد بود که سبب جایگزینی شود، پس در این مرحله، برخی از ابعاد نظم سیطره‌جویانه تضعیف خواهد شد. به طور کلی مهم‌ترین ویژگی‌های چنین نظمی عبارت است از:

(۱) تضعیف نظم سیطره‌جویانهٔ سابق،

(۲) حرکت دولت سیطره‌جو به سمت زوال و نمایان شدن علائم زوال،

(۳) تضعیف واپایش بر نظم‌های منطقه‌ای تبعی و خودمختار،

(٤) تضعیف پایگاه‌سازی منطقه‌ای توسط دولت سیطره‌جو،

(۵) رشد قدرت‌های رقیب دولت سیطره‌جو و افزایش توان چانه‌زنی آنها در چرخهٔ قدرت،

(٦) امکان رشد نظم‌های منطقه‌ای خودمختار،

(۷) انشقاق در نظم‌های منطقه‌ای موجود از منظر همراهی و همنوایی واحدها با دولت سیطره‌جو.

در وضعیت نظم مهارکننده، نظم‌های منطقه‌ای نمود بیشتری خواهند یافت.افزون بر آن، قدرت عمل برخی از شبکه‌های منطقه‌ای در نظم جهانی افزایش می‌یابد. شبکهٔ

Archive of SID

www.SID.ir

تصادفی با تعارض‌های درونی روبه‌رو بوده و ضمن اینکه تضعیف نظم سیطره‌جویانه، سبب‌ساز شکل‌گیری رقابت‌های جدیدی در سطح منطقه‌ای از ناحیهٔ قدرت‌های بزرگ می‌باشد، مداخله‌های نظامی در این نوع مناطق، شدت خواهد یافت. این در حالی است که در این نوع شبکه‌ها، نظام‌های بازدارندگی منطقه‌ای فردگرایانه خواهد بود. در چنین شبکه‌هایی، نظم جهانی در قالب بازدارندگی یک‌جانبه و مشارکتی، خود را متجلی می‌نماید. قدرت مهارکننده، توان درگیری در چنین مناطقی به‌ویژه در زمانی که فاقد اهمیت راهبردی می‌باشند، نخواهد داشت و یا اراده‌ای برای چنین اقدامی ندارد. به همین سبب، راهبرد بازدارندگی ناشی از سطح جهانی در قالب محدودسازی تعارض‌ها انجام می‌شود. در شبکه‌های فاقد معیار، قدرت مهارکننده به بازدارندگی یکجانبه به‌عنوان نظام مدیریت نظم چنین شبکه‌هایی متوسل می‌شود و در این مسیر از همیاری قدرت‌های بزرگ بهره می‌برد و این در حالی است که در شبکه‌های فاقد معیار قطبی، بازدارندگی به سمت بازدارندگی متقابل سوق یافته و چالشگران منطقه‌ای به بازدارندگی مثلثی متوسل می‌شوند. بازدارندگی مثلثی دارای سه ضلع مشخص می‌باشد. ضلع نخست، قدرت مداخله‌گر منطقه‌ای است که در امور منطقه متوسل به بازدارندگی یکجانبه می‌گردد. ضلع دوم، قدرت چالشگر منطقه‌ای است که در برابر نظام بازدارندگی یکجانبهٔ مداخله‌گر قرار دارد و ضلع سوم، متحدان منطقه‌ای دولت سیطره‌جو هستند که آماج تهدیدهای چالشگر منطقه‌ای قرار می‌گیرند تا از این طریق، چالشگر، مانع حملات مداخله‌گر علیه خود شوند، از سوی دیگر بازدارندگی شبکه‌ای همچنان در دستورکار چالشگران منطقه‌ای قرار دارد. به هرحال در این الگو از نظم و در این وضعیت، قدرت چالشگران به‌میزانی افزایش یافته که توان تهدید متحدان منطقه‌ای قدرت مهارکننده را در قالب بازدارندگی مثلثی خواهند داشت.

شبکه‌های منسجم با ورود نظم جهانی به مرحلهٔ مهارکننده، از خودمختاری بیشتری برخوردار می‌گردد و در این وضعیت، نوعی انشقاق در نظم شبکه‌های منطقه‌ای مشاهده

Archive of SID

www.SID.ir

خواهد شد. در این شبکه‌ها بازدارندگی همیار با قدرت مهارکننده از جمله نظام‌های بازدارندگی است که مشاهده می‌گردد، این در حالی است که با زوال بیشتر دولت سیطره‌جو، نظم منطقه‌ای از استقلال بیشتری برخوردار می‌شود و تمایل به سمت بازدارندگی متقابل نشان داده می‌شود. افزون بر آن، در این مرحله، شبکه‌های منسجم جدیدی ظهور می‌نمایند که بازدارندگی متقابل را در دستورکار خود با قدرت مهارکننده قرار می‌دهند. به طور کلی بازدارندگی در چنین الگویی از نظم را می‌توان به شکل زیر نشان داد:

شکل شمارهٔ ۸. بازدارندگی منطقه‌ای در وضعیت نظم مهارکنندهٔ جهانی

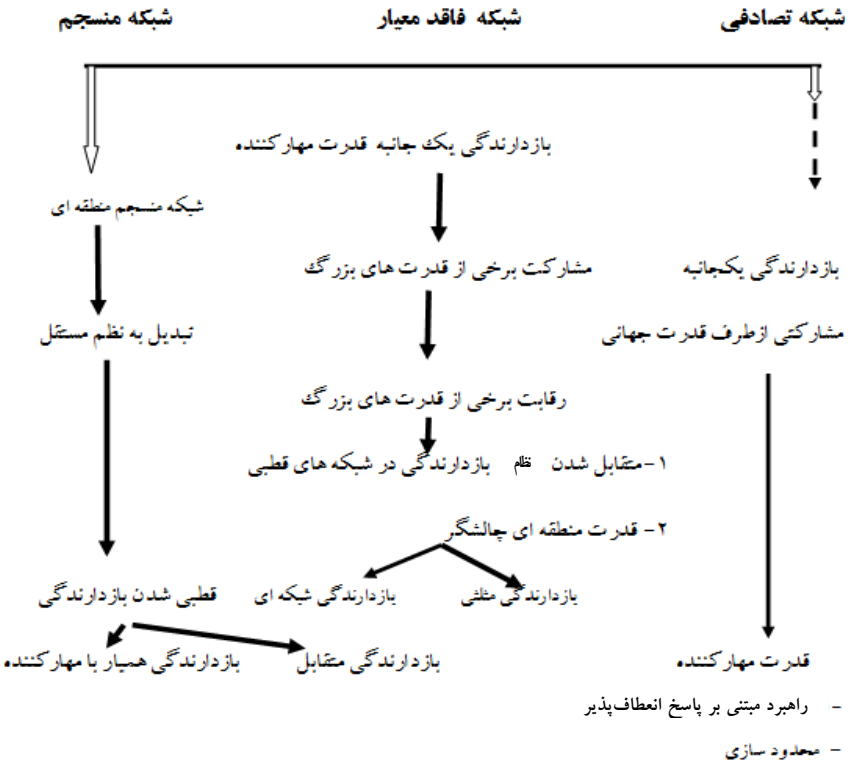

www.SID.ir

امروزه نظام جهانی با سیطرهٔ آمریکا از بُعد چرخهٔ قدرت بـه سـمت زوال در حـال سیر می‌باشد که نتیجهٔ آن، نظم مهارکننده می‌باشد که در آن، هـر چنـد آمریکـا منزلـت سیطره‌جویانهٔ سابق را ندارد، اما همچنان به‌عنوان مهارکننـده مطـرح مـی‌باشـد. در ایـن حالت، سه وضـعیت در حـال شـکل‌گیـری اسـت. در وضـعیت نخسـت، بازدارنـدگی منطقه‌ای آمریکا به سمت بازدارندگی مشارکتی سیر مـی‌کنـد. نمونـه‌هـایی از ایـن نـوع مشارکت در بحران‌های مختلف منطقه‌ای در خاورمیانه، جنـوب شـرقی آسـیا و... قابـل مشاهده می‌باشد. مشارکت اروپا و حتی چین و روسیه در بحران‌های منطقه‌ای، نمونه‌ای از این نوع مشارکت می‌باشد. این در حالی است کـه در برخـی از نظـم‌هـای منطقـه‌ای موجود، در صورت مقاومت آمریکا، نظم بازدارنده به سـمت بازدارنـدگی متقابـل سـیر می‌نماید که نمونه‌ای از این شرایط را می‌توان در حوزهٔ آسیای میانه و قفقاز و یـا حتـی در خاورمیانهٔ حال حاضر مانند بحران سوریه مشاهده کرد. وتوی تصمیم‌هـای شـورای امنیت توسط روسیه و چین در مورد سوریه، حضور نیروهای نظامی روسیه در برخی از مناطق بحرانی خاورمیانه، تعارض‌ها دربارهٔ استقرار سپر موشکی بر ترکیه و اروپا بیانگر سیر بازدارندگی منطقه‌ای به سمت بازدارندگی متقابل و تقـابلی اسـت. از سـوی دیگـر یکی از رونـدهای موجـود در چنـین الگـویی از نظـم جهـانی موجـود را مـی‌تـوان در دوشاخه‌ای شدن بازدارندگی منطقه‌ای مشاهده کـرد. امـروزه ایـن دو رونـد در جنـوب شرقی آسیا، حوزهٔ آسیای میانه و قفقاز با محوریت روسیه و چین مشاهده می‌گـردد. در جنوب شرقی آسیا و حوزهٔ منطقه‌ای روسیه، بازدارندگی به سمت بازدارندگی متقابل در حال حرکت می‌باشد. این در حالی است کـه در حـوزهٔ اروپـا، بازدارنـدگی بـه سـمت بازدارندگی همیارانه سیر می‌نماید.

از سوی دیگر برخی از قدرت‌های چالشگر منطقه‌ایی مانند ایران بـا تضـعیف نظـم سیطره‌جویانهٔ منطقه‌ای، بازدارندگی مثلثی را به‌عنوان نظام بازدارنـدگی اصـلی انتخـاب

Archive of SID

www.SID.ir

نموده‌اند که مهم‌ترین تجلی‌گاه آن، در حال حاضر در حوزهٔ خلیج فارس مشاهده می‌شود. سه ضلع این مثلث در خلیج فارس عبارتند از:

شکل شمارهٔ ۹. بازدارندگی مثلثی در خلیج‌فارس

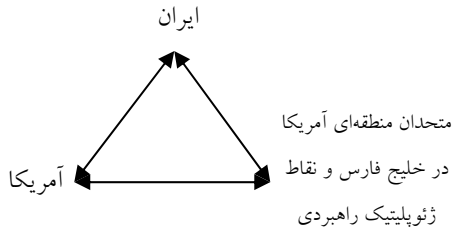

بازدارندگی شبکه‌ای نوع دیگری از بازدارندگی است که کشورهای مختلف از جمله قدرت‌های منطقه‌ای و متوسط می‌توانند آن را در دستورکار راهبردی خود قرار دهند. این موضوع در مورد ج.ا.ایران قابل بیان می‌باشد. اساس این نظام در بحث ترسیم حوزه‌های شبکهٔ منطقه‌ای متشکل از آسیای میانه و قفقاز، جنوب غرب آسیا، حوزهٔ خلیج فارس، شمال آفریقا را می‌توان به شکل حلقه‌های اصلی و برخی از حوزه‌های فرعی مانند آمریکای لاتین، پیوندسازی بین حلقه‌ها و شکل‌دهی به سامانهٔ ارتباطی بین آنها در قالب موازنه‌بخشی به تهدیدها مشاهده کرد.

۳-۳. نظم کنسرتی جهانی و بازدارندگی منطقه‌ای

نظم کنسرتی از جمله نظم‌هایی است که بسیار نادر و در صورت تحقق، بسیار زودگذر می‌باشد (Rosecrance, 1966: 314-327, Rosecrance, 1987: 283-301)، اما در صورت تحقق مهم‌ترین اصول و قواعد آن عبارتند از:

(۱) اجماع‌سازی قدرت‌های بزرگ دربارهٔ نظم جهانی و سازوکارهای آن،

(۲) کاهش سطح تعارض‌های قدرت‌های بزرگ در خصوص حوزه‌های نفوذ و توافق درباره آن،

Archive of SID

www.SID.ir

(۳) کاهش سطح تعارض‌ها در خصوص اختلاف‌های ایدئولوژیک و توافق‌سازی در این خصوص،

(٤) یکپارچه‌سازی نظم جهانی،

(۵) استیلاگرایی جمعی نظم جهانی،

(٦) تبدیل حوزه‌های نفوذ به نظم‌های منطقه‌ای،

(۷) نظم منطقه‌ای قطبی،

(۸) تعدد نظم‌های قطبی در نظم جهانی.

در نظم کنسرتی، نظم‌های منطقه‌ای رنگ باخته و خودمختاری خود را از دست خواهند داد. این نوع از نظم‌ها به سمت نظم‌های قطبی سیر می‌نمایند و قطب چنین نظم‌هایی، در مدیریت کنسرتی نظام جهانی مشارکت می‌نمایند. در حقیقت این نوع نظم‌ها برآمده از تقسیم نظام جهانی بین قدرت‌های بزرگ می‌باشد. در اینجا نظام به حوزه‌های منطقه‌ای مجزا تقسیم می‌گردد که هر کدام از حوزه‌ها زیر نظر یک قدرت بزرگ قرار می‌گیرد. به همین سبب، نظم‌های منطقه‌ای به سمت قطبی‌شدن سیر می‌نمایند. در این نوع از نظم جهانی، بازدارندگی جمعی جهانی علیه تهدیدهای احتمالی شکل می‌گیرد. این تهدیدها در زمرهٔ تهدیدهایی هستند که قدرت‌های بزرگ را متحد ساخته‌اند. در این وضعیت، بازدارندگی منطقه‌ای از ناحیه چالشگران احتمالی در منطقه در شکل سنتی امکان‌پذیر نمی‌باشد. بازدارندگی نرم، ممکن‌ترین شکل بازدارندگی چالشگران منطقه‌ای است.

Archive of SID

www.SID.ir

شکل شمارهٔ ۱۰. نظم جهانی کنسرتی و بازدارندگی منطقه‌ای

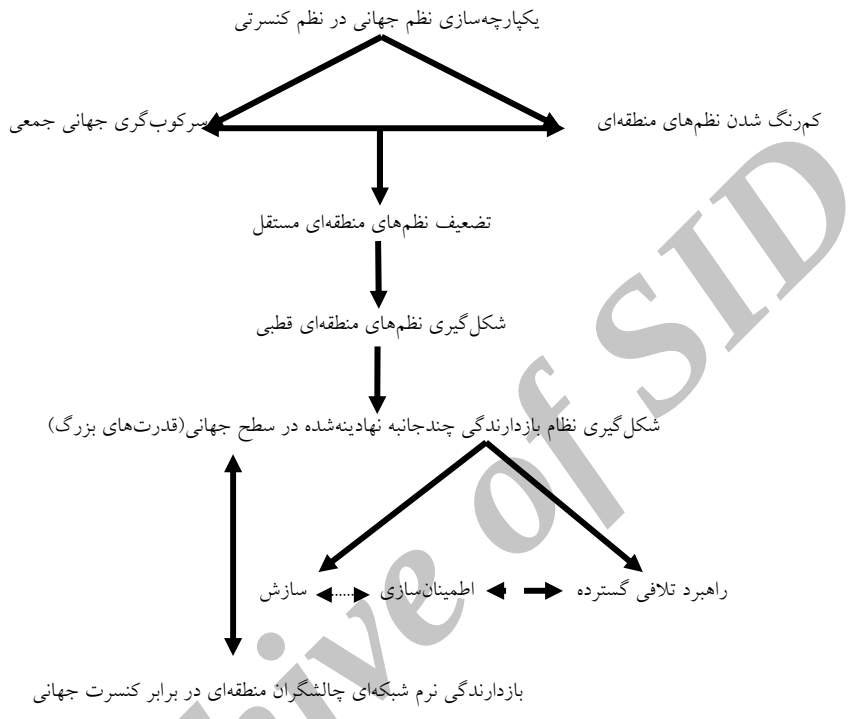

٤-۳. نظم معکوس - موازنهٔ قوای جهانی و بازدارندگی منطقه‌ای

با تضعیف ساختار سیطره‌جویانهٔ قدرت و ناکارآمدی راهبردهای دولت سیطره‌جو در مقابله با آن و افزایش سطح قدرت نسبی سایر قدرت‌ها و از بین رفتن فاصلهٔ قدرت بین قدرت‌های بزرگ، نظام بر خلاف جهت پیشین با رقابت قدرت‌های متعددی روبه‌رو می‌گردد و از این‌رو، نظم معکوس نامیده می‌شود؛ چون برخلاف سیر پیشین، نظام خواهان از بین بردن الگوی نظم موجود است و چنین نظمی از این جهت که قدرت‌های بزرگ نظام در رقابت قدرت در جهت مدیریت نظم قرار می‌گیرند، در زمرهٔ نظم موازنه‌ای است. با بهره‌گیری از اصول و قواعد موازنهٔ قوا،

Archive of SID

www.SID.ir

(Walt, 2005: 126-132, Paul, 2004: 13-17, Brooks and Wohlforth, Summer 2005: 72-108, Waltz, 1979, Buzan and Little, 1993, Morgenthau, 1948) اصول نظری زیر را می‌توان استنتاج نمود:

(۱) شکل‌گیری و تشدید رقابت‌های راهبردی بین قطب‌های موجود در نظام جهانی،

(۲) شکل‌گیری دو الگوی نظم جهانی مبتنی بر الگوی رقابت و تضاد،

(۳) افزایش سطح تعارض‌های جهانی بین قطب‌ها،

(٤) افزایش سطح چالشگری قدرت‌های مخالف در سطح جهانی،

(۵) تضعیف نظم‌های منطقه‌ای وابسته و تبعی به سیطره‌جویانه و امکان شکل‌گیری نظم‌های منطقه‌ای مستقل قطبی،

(٦) شکل‌گیری بازدارندگی منطقه‌ای به رهبری قطب و شکل‌گیری بازدارندگی منطقه‌ای قطبی – محوری بومی.

موازنه و نظم معکوس در دو الگوی کلی تضاد و رقابت تجلی خواهد کرد. در الگوی تضاد، قدرت‌های بزرگ در برابر یکدیگر صف‌آرایی نموده و سایر واحدها از طریق اتحاد و ائتلاف راهبردی با چنین قدرت‌هایی امنیت خود را تضمین می‌نمایند، این در حالی است که در الگوی رقابت، رقابت راهبردی و همچنین برقراری موازنهٔ قدرت بین این قدرت‌ها، سبب حفظ استقلال طرف‌های سوم خواهد شد. بر اساس این اصل بنیادین، بازدارندگی منطقه‌ای در چنین الگویی از نظم جهانی قابل تعریف و تبیین می‌باشد. از منظر طراحی بازدارندگی منطقه‌ای، در وهلهٔ نخست این اصل نظری از اهمیت برخوردار است که در چنین وضعیتی، قدرت و استقلال عمل نظم‌های منطقه‌ای افزایش خواهد یافت، اما نظم‌های منطقه‌ای به سمت نظم قطبی سیر می‌نمایند، پس بازدارندگی منطقه‌ای در وهلهٔ نخست بر اساس بازدارندگی متقابل با مداخله‌گر احتمالی و بازدارندگی یکجانبه و گستردهٔ داخلی تعریف می‌شود. به عبارتی قطب منطقه از یک‌سو از طریق بازدارندگی متقابل دوجانبه در برابر مداخله‌گر، مانع مداخله‌گرایی خارجی در منطقه می‌شود و از سوی دیگر از طریق بازدارندگی یک‌جانبه، مسئولیت

Archive of SID

www.SID.ir

نظم منطقه‌ای را برعهده می‌گیرد. به طور کلی الگوی بازدارندگی منطقـه‌ای را در چنـین الگویی می‌توان به شکل زیر ترسیم نمود:

شکل شمارهٔ ۱۱. نظم معکوس موازنه‌ای در چرخهٔ قدرت و بازدارندگی منطقه‌ای

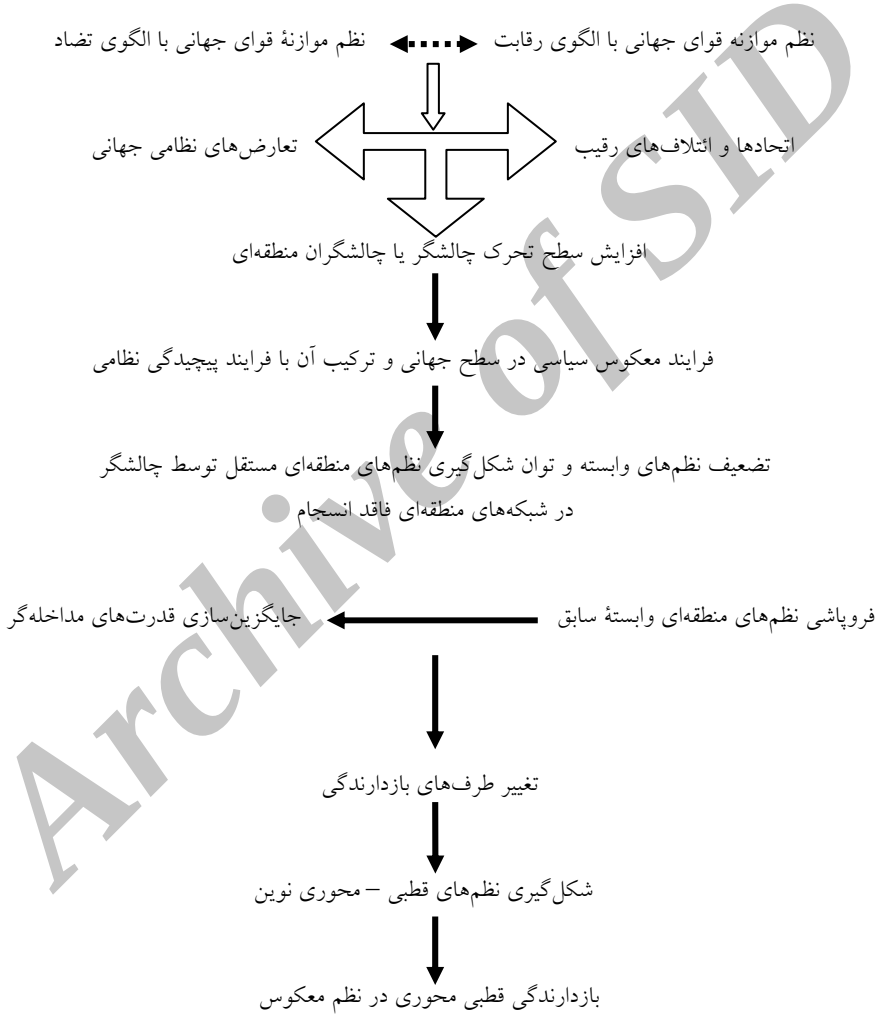

Archive of SID

www.SID.ir

شکل شمارهٔ ۱۲. مدیریت نظم منطقه‌ای در وضعیت نظم معکوس

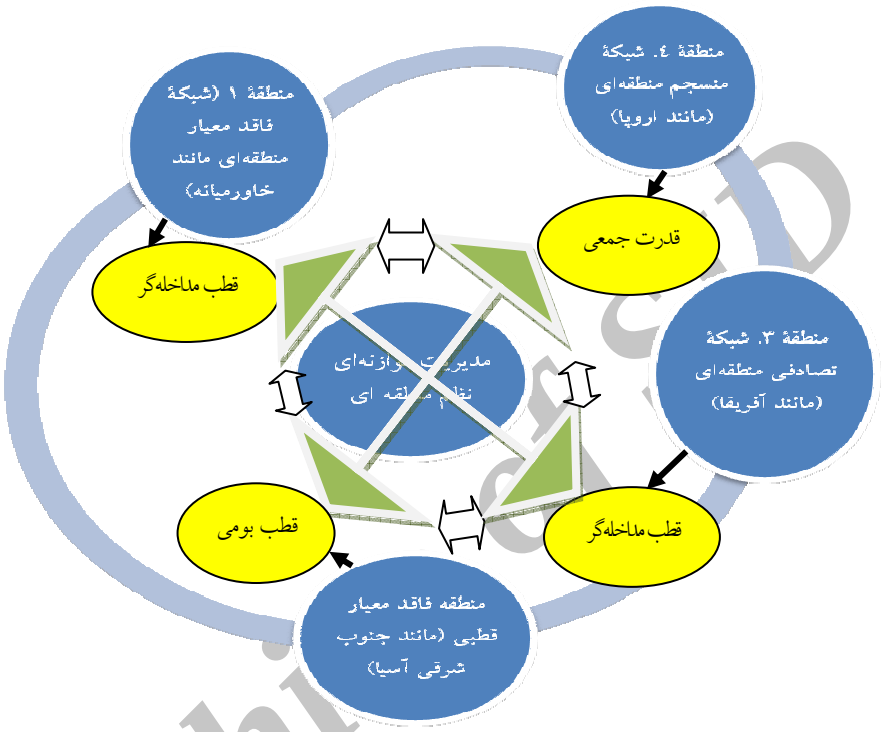

در حال حاضر، چرخهٔ جهانی قدرت وارد چنین مرحله‌ای نشده است، اما با توجه به ساختار منطقه‌ای موجود چندین شبکهٔ منطقه‌ای، نقش اساسی در نظم نوین ایفا خواهند کرد و شکل بازدارندگی آینده را مشخص می‌نمایند. در این میان، اروپا به‌عنوان یک شبکهٔ منطقه‌ای منسجم سعی در ایفای نقش واحد در نظم جهانی خواهد داشت. شبکهٔ منطقه‌ای جنوب شرقی آسیا به‌عنوان شبکهٔ منطقه‌ای قطبی با چند قدرت بومی منطقه‌ای در نظام مدیریت نظم، مشارکت می‌نماید. حوزهٔ شبکهٔ آسیای میانه و قفقاز دارای قطب بومی به رهبری روسیه می‌باشد و بنابراین با پوشش حفاظتی این کشوردر

www.SID.ir

چنین نظمی مشارکت خواهد داشت. خاورمیانه به‌عنوان شبکهٔ فاقد معیار با رقابت قدرت‌های مداخله‌گر روبه‌روست و با قالب الگوی رقابتی و یا تضادی موازنهٔ چندقطبی روبه‌رو خواهد بود. این در حالی است که در این نظام، احتمال به‌وجود آمدن قطب‌های بومی قدرت حداقل در سطح منطقه‌ای وجود خواهد داشت و با توجه به رقابت راهبردی در نظم معکوس، استقلال عمل نظام قطب‌های بومی در خاورمیانه افزایش خواهد یافت، اما در صورت عدم انسجام داخلی، قدرت مداخله‌گر نقش مسلط را به خود اختصاص می‌دهد. در این ساختار نوعی نظام بازدارندگی چندقطبی به‌وجود می‌آید.

۳-۵ نظم بی‌ساختار جهانی و بازدارندگی منطقه‌ای

یکی دیگر از استنتاج‌های نظری از نظریه‌های چرخه‌ای در نظام بین‌الملل، وجود دورهٔ زمانی است که در آن، نظم بدون ساختار و مبتنی بر وجود رقابت و تعارض شدید قدرت شکل می‌گیرد. در این وضعیت، رقابت و تعارض شدید قدرت در میان قدرت‌های بزرگ نظامی شکل خواهد گرفت و نوعی به‌هم‌ریختگی در ساختار ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچری نظام جهانی مشاهده می‌شود (Modelski, 1987, Modelski and Thompson, 1989: 3-54). مهم‌ترین ویژگی‌های دورهٔ زمانی یادشده عبارتند از:

(۱) افزایش سطح بی‌ثباتی در نظام جهانی،

(۲) ارتعاش‌های شدید در نظم جهانی،

(۳) شاخه‌ای‌شدن شدید نظم جهانی و فروپاشی نظم‌های منطقه‌ای قدیم و شکل‌گیری نظم‌های نوین منطقه‌ای،

(٤) نظامی‌شدن نظم‌های منطقه‌ای،

(۵) فروپاشی نظم‌های منطقه‌ای.

Archive of SID

www.SID.ir

در این دوران، شبکه‌های فاقد انسجام، به‌شدت به سوی نظامی‌شدن پیش خواهند رفت. این شبکه‌ها در صورت داشتن اهمیت راهبردی، با رقابت قدرت در درون و بیرون روبه‌رو می‌شوند. در چرخهٔ سیطره‌جویانه و در نقاط تسلط نظم جهانی، نظم خاصی از سوی قدرت‌های مداخله‌گر تحمیل می‌شود و در قالب تقسیم حوزه‌های نفوذ مداخله‌های خارجی در آنها، مدیریت می‌گردد، اما در زمان فروپاشی نظم جهانی و شکل‌گیری نظم نوین، ساختار واپایش تضعیف و یا از بین می‌رود، پس بی‌نظمی شدیدی شکل می‌گیرد. از سوی دیگر در این زمان، نوعی رهاسازی عوامل بی‌ثبات‌کنندهٔ داخلی نیز مشاهده می‌شود که نتیجهٔ آن، بروز رقابت‌های داخلی و شکل‌گیری و تشدید تعارض‌های درون‌شبکه‌ای می‌باشد. در این زمان و در چنین شبکه‌هایی، بازدارندگی به سوی راهبرد تلافی گستردهٔ واحدها علیه یکدیگر سیر می‌نماید، این در حالی است که شاخه‌ای‌شدن نظم و شکل‌گیری مناطق جدید نیز مشاهده خواهد شد.

از سوی دیگر در نظم بی‌ساختار، شبکه‌های سامان‌یافته با انسجام بیشتر، جایگاه خود را در چرخهٔ قدرت مستحکم می‌نمایند. این نوع شبکه‌ها با رها شدن از فشارهای نظم جهانی از استقلال عمل بیشتری برخوردار گردیده و بنابراین به نظر می‌رسد بازدارندگی منطقه‌ای در این شبکه‌ها به سمت بازدارندگی نهادینه‌شدهٔ جمعی سیر نماید. این در حالی است که در صورت بومی نبودن عامل چندجانبه‌گرایی و همگرایی در آنها، چنین شبکه‌هایی نیز با فروپاشی روبه‌رو خواهند شد، اما در صورت همگرایی و ادغام عمودی و بومی، بازدارندگی نهادینه‌شده، مهم‌ترین گونهٔ کارآمد بازدارندگی محسوب می‌شود. الگوی تحلیلی بازدارندگی منطقه‌ای را در چنین الگویی از نظم می‌توان به شکل زیر نشان داد:

Archive of SID

www.SID.ir

شکل شمارهٔ ۱۳. نظم بی‌ساختار جهانی و بازدارندگی منطقه‌ای

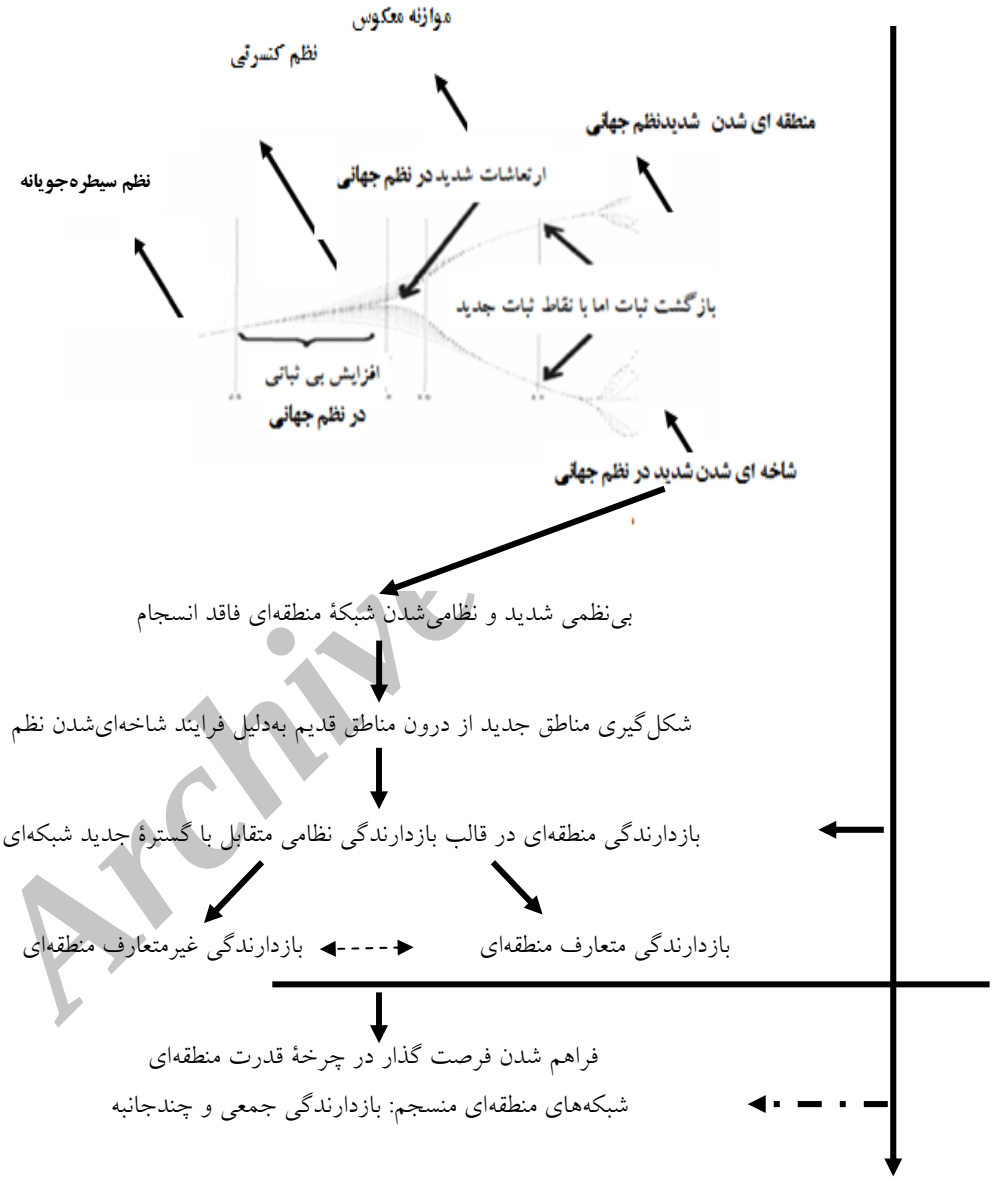

Archive

www.SID.ir

نتیجه‌گیری

در این مقاله، نویسنده با مبنا قرار دادن نظریهٔ چرخهٔ قدرت و شبکه به‌عنوان موج نوین نظریهٔ نظام‌ها و تصور نمودن منطقه به‌عنوان یک شبکه، ارائهٔ الگوهای تحلیلی بازدارندگی منطقه‌ای را در دستورکار پژوهشی خود قرار داد. در این مسیر، ابتدا با توجه به اینکه بازدارندگی ارتباط و پیوند مستقیمی با عنصر قدرت دارد، به‌دنبال یافتن راه‌حلی اساسی برای حل مسئلهٔ بازدارندگی و قدرت بود. به عبارتی فعل و انفعال در عنصر قدرت، تأثیر مستقیمی بر بازدارندگی خواهد داشت، این موضوع در نظریه‌های سنتی بازدارندگی مورد بی‌مهری قرار گرفته است؛ چرا که در چنین نظریه‌هایی، بازدارندگی، ابزاری راهبردی در مدیریت نظم مسلط محسوب می‌گردید، در حالی که سایر کشورها نیز باید قادر به طراحی الگوهایی از بازدارندگی باشند که جایگاه آنها را در چرخهٔ قدرت ترقی بخشد و به عبارتی از نقاط عطف مستحکم چرخهٔ قدرت عبور نمایند و یا امنیت خود را تأمین کنند. این پژوهش با بهره‌گیری از نظریهٔ چرخهٔ قدرت و بازسازی الگوهای نظم در آن و پیوند این الگوها با بازدارندگی، سعی در تحقق این هدف داشته است. از سوی دیگر با توجه به اینکه بیشتر کشورهای ناراضی از چرخهٔ قدرت، با محدودیت قدرت روبه‌رو می‌باشند، گسترهٔ اقدام راهبردی آنها در سطح منطقه‌ای تعریف می‌شود، پس در حوزهٔ سیاست بین‌المللی آنها، بازدارندگی منطقه‌ای اهمیت می‌یابد. در این راستا، پژوهش بر اساس تعامل راهبردی دو چرخهٔ قدرت جهانی و منطقه‌ای با یکدیگر سعی در یافتن راه‌حلی اساسی برای پیوند بین این دو بود که در این میان، نظریهٔ نوین شبکه و انواع شبکه‌های منطقه‌ای مندرج در چنین نظریه‌ای، راه‌گشای موضوع می‌باشد، به این جهت بر اساس ویژگی‌های چنین شبکه‌هایی، دو نوع نظم منطقه‌ای خودمختار و تبعی شکل می‌گیرند که این نظم‌ها در قالب تعامل بین انواع الگوهای نظم جهانی و منطقه‌ای، تعریف‌کنندهٔ الگوهای تحلیلی بازدارندگی منطقه‌ای در نظام نوین بین‌الملل می‌باشند که پژوهش به طراحی این الگوها اقدام نموده است.

Archive of SID

www.SID.ir

منابع و مآخذ

۱. منابع فارسی

۱. افتخاری، قاسم و علی باقری دولت‌آبادی (۱۳۸۸)، سیر استراتژی نظامی در ایران و ابهامات پیرامون آن، ***فصلنامهٔ سیاست***، شمارهٔ ۱۱.

۲. بلوچی، حیدرعلی (۱۳۸۱)، جهانی‌شدن و بازدارندگی هسته‌ای، ***فصلنامهٔ سیاست خارجی***، سال ۱٦، شمارهٔ ۳.

۳. قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰)، ***نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای***، تهران نشر میزان.

٤. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۸)، الزامات تئوریک بازدارندگی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، ***فصلنامهٔ روابط خارجی***، سال اول، شمارهٔ ۳.

۵. قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰)، پیامدهای منطقه‌ای شدن و گسترش سامانهٔ دفاع موشکی راهبردی بر بازدارندگی در نظم نوین جهانی، ***فصلنامهٔ راهبرد دفاعی***، سال نهم، شمارهٔ ۳٤.

٦. لطفیان، سعیده (۱۳۷٦)، نظریه‌های مختلف تداول تسلیحات اتمی، بازدارندگی، باج‌گیری هسته‌ای و جنگ، ***فصلنامهٔ سیاست***، شمارهٔ ۳٦.

۲. منابع انگلیسی

1. Bernheim, B and M. Douglas (1984), Rationalizable Strategic Behavior, ***Econometric***, 52.
2. Brams, S (1985), ***Superpower Games***, New Haven, Yale University Press.
3. Brooks, Stephen G. and William C. Wohlforth (Summer 2005), Hard Times for Soft Balancing, ***International Security***,Vol. 30, No, 1.
4. Buzan, B, Charles Jones and Richard Little (1993), ***The Logic of Anarchy: Neorealism to Structural Realism***, New York, Columbia University Press.
5. Doak, Jeo and Nikos, Karadimitriou (2007), Development, Complexity and Network: a Framework for Research, ***Urban Studies***, vol 44, No 2.
6. Doran, C.F. and W. Parsons (1989), War and the Cycle of Relative Power, ***American Political Science Review***, 74.
7. Gilpin, R. (1981), ***War and Change in World Politics***, Cambridge, Cambridge University Press.
8. Goldstein, J.S. (1988), ***Long Cycles: Prosperity and War in the Modern Age***, New Haven, Yale University Press.
9. Houweling, H.W. and J.G. Siccama (1991), Power Transitions and Critical Points as Predictors of Great Power War: Toward a Synthesis, ***Journal of Conflict Resolution***, 35.

Archive of SID

www.SID.ir

10. Kohout, Franz (2003), Comparative Reflections on War Causation Cyclical, Hegemonic, and Pluralistic Theories of International Relations, ***International Political Science Review,*** Vol 24, No 51.
11. Kondratieff, N.D. (1935), The Long Waves in Economic Life, ***The Review of Economic Statistics***, 17.
12. Levine, David K and Robert A. Levine (December 2006), Deterrence in the Cold War and The War on Terror, ***Defense and Peace Economics***, Vol. 17 (6).
13. Levy, J.S. (1983), ***War in the Great Power System 1495–1975***, Lexington, University of Kentucky Press.
14. Mansfield, E.D. (1988), Distributions of Wars Over Time, ***World Politics***, 41(1).
15. Modelski, G. and W.R. Thompson (1989), Long Cycles and Global Wars. In: M.I. Midlarsky(ed.), ***Handbook of War Studies,*** Boston, Unwin Hyman.
16. Modelski, G. (1987), ***Long Cycles in World Politics***, Seattle, University of Washington Press.
17. Morgenthau, Hans (1948), ***Politics Among Nations: The Struggle for Power and Peace,*** New York, Alfred A.Knopf.
18. Paul, T.V (2004), The Enduring Axioms of Balance of Power Theory and Their Contemporary Relevance, in: T. Paul, James J. Wirtz, and Michel Fortmann, (eds), ***Balance of Power: Theory and Practice in the Twentyst Century,*** Stanford, Stanford University Press.
19. Powell, R. (1990), ***Nuclear Deterrence Theory: The Search for Credibility***, New York, Cambridge University Press.
20. Rosecrance, R.N. (1987), Long Cycle Theory and International Relations, ***International Organization***, 41.
21. Rosecrance, R. (1966), Bipolarity, Multi Polarity and the Future, ***Journal of Conflict Resolution***, 10.
22. Signorino Curtis S Ahmer Tarar (July 2006), A Unified Theory and Test of Extended Immediate Deterrence, ***American Journal of Political Science***, Vol. 50, No. 3.
23. Stocker, R. Green and D. Newth (2001), Consensus and Cohesion in Simulated Social Networks, ***Journal of Artificial Societies and Social Simulation***, 4.
24. Waltz, Kenneth (1979), ***Theory of International Politics***, Mass, Addison-Wesley.
25. Watts, D (1998), Collective Dynamics of Small Word Networks, ***Nature***, 393.
26. Zagare, F and M. Kilgour (2000), ***Perfect Deterrence***, Cambridge, Cambridge University Press.
27. Zagare, F, and M. Kilgour (1993), Asymmetric Deterrence, ***International Studies Quarterly***, 37.

Archive of SID

www.SID.ir